



خانواده*جاسوس



ماموریت: ۴۵

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

arsalan

Siaa

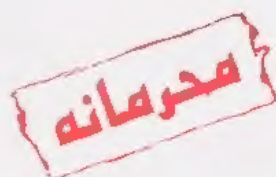
Saji

مترجم:

کلین:

تایپ:

هماهنگی:



زرین بخش هنر
zphonar.ir
zphonar.com



SPY×FAMILY

スパイファミリー

استخر
داره

豪華客船
それは洋上の楽園！

تا
دا



سیرک
داره

ماموریت ۲۵ ———
=カ=カ=カ=

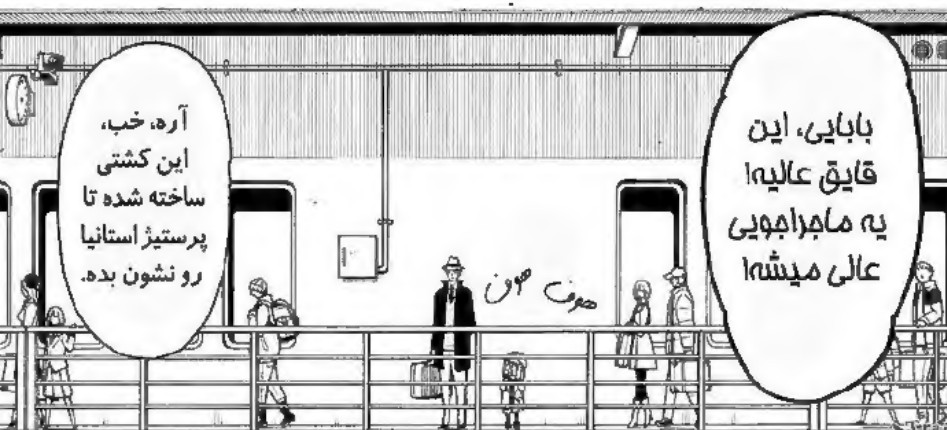
اتاق
بازی
داره

...
والای

=カ=カ=カ=

متی
اکیانوس
داره!!!







به بلیط رایگان
تو قرعه کشی
برنده شدی.
غر نزن.

و اینچنین
این قسمت از
ماجراجویی
بزرگ آتیا به
اتمام میرسد.

این یه
سوویت
درجه
سومه.

اوه، این باید
یکی از اتاق های
زندون کشتی
باشه!

استیو
اومرید.

همین
هست.



هر جور
راحتی.
نیوفتی

من
بالایی رو
میخواه!

وایع + وایی!

فب... من
قبلا هیچ وقت
روی یه تخت
دو طبقه
نخوابیدهام!



بهم اجازه
بدید معرفی
کنم.



بخاطر اینکه
که با بالاترین
هاست.



گروه یور
احتمالا اون
بالا تو قسمت
درجه اوله.

منصفانه
نیست!
مامانج بهتر
آرماسه.



اینا هم هیمن
و ویدس از تیم
توسعه کاری مون
هستن.

همونطور که
میدونید، من
متیو مک مهون
هستم، مدیر
کاردانی در سالن
شهرداری
برلینت.



سر تکون دادن

و خانوم
فورجر از
اداره مون.

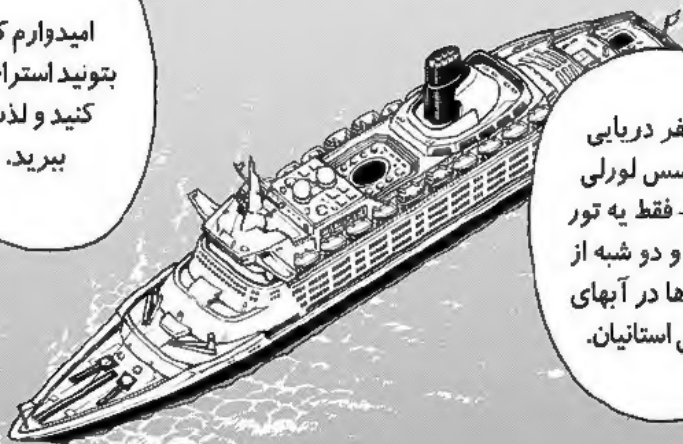


ایشون همسر من
هستن، شاتی.

سلام. من
فورسل گری
هستم، از گروه
توسعه فروش در
فروشگاه های
آرهاوس.

امیدوارم که
بتونید استراحت
کنید و لذت
ببرید.

این سفر دریایی
با پرنسس لورلی
کوتاهه- فقط یه تور
سه روز و دو شبه از
جزیره ها در آبهای
ساحلی استانیان.



توی کشتی
فروشگاه های زیادی
هست، با اینکه هیچ
کدوم از اونا با فروشگاه
های عالی شما برابری
نمیکن.
هاها

میتونیم دور
و بر رو بهتون
نشون بدیم؟



آره...
البته.

نگاه کردن

این دو تا
واقعاً افراد
اداری هستن.
چیزی
نمیدونن.

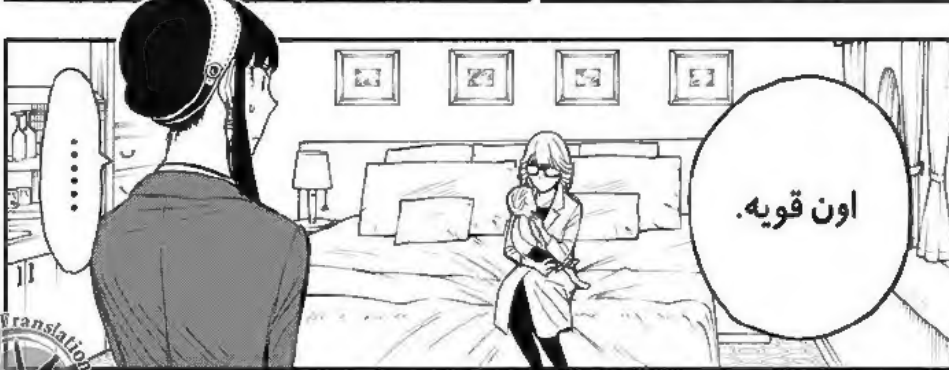
من
نمیانم.
باید
به بچه
برسم.

اوه، خانوم فورچر
البته. اینجا میمونن
تا بهتون
کمک کنن.

از این
سمت، آقای
گری.

اوه،
آه...
...





ماموریت اینه
که از باز مونده
های کشتار
زیرزمینی-اولکا
گرچر و پسرش-
محافظت کنی.

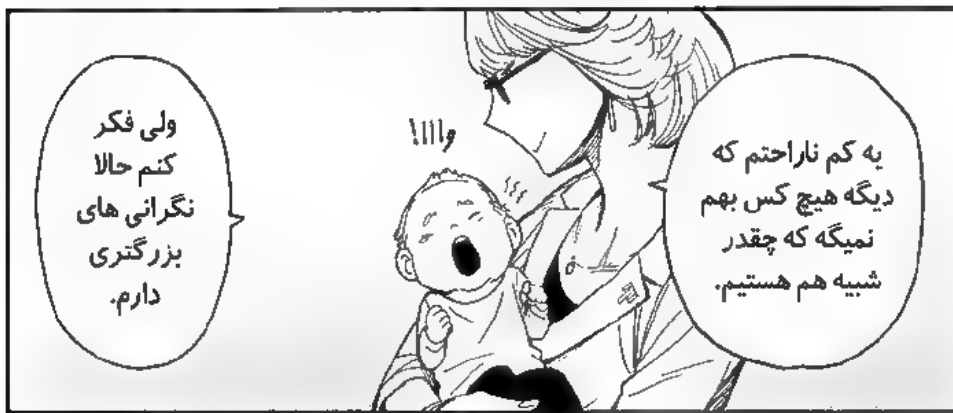
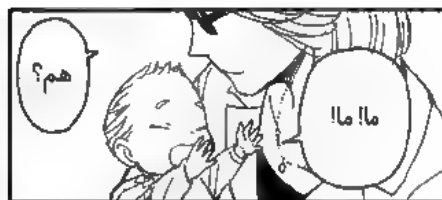


نگاه کردن



اگه بدترین
پیش بیاد،
اونها باید
حذف بشن.
روت حساب
میکنیم.
پرنسس تورن.





شوهرم
همراه
باقیه
خانواده
مون
کشته
شد.

حالا
این بچه
کوچولو
همه چیزیه
که برام
مونده.

اوه،
من...
متاسفم
که اینو
میشنوم.

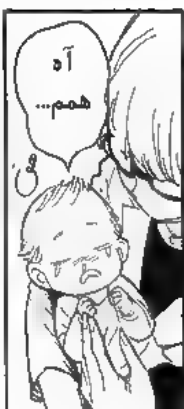
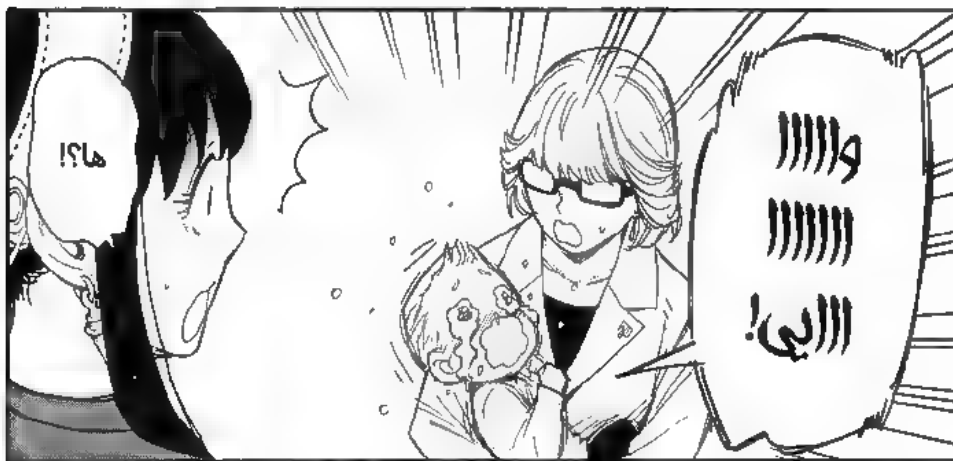
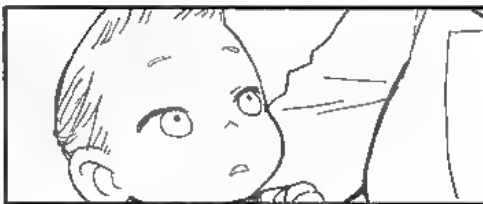
مشکلی نیست.
زندگی یه گنگستر
اینجوریه.

ولی
باید
بگم...

... حالا یه
کم ازش
زندگی
گنگستر
خسته م.

نیازی به
قدرت یا
پول ندارم.

فقط میخوام
زندگی آرومی
داشته باشم.







ب-باشه،
اشکالی
نداره.
ولی فقط
یه ذره.

اوه، آه...
من مراقب
دشمنای
هستم، ولی
...

پارانویات فقط
باعث میشه توجه
ها به سمت من
جلب بشه.

خب...

نگاه

نگاه

نگاه

خانواده ت
هم توی
کشتی
هستن؟!

آره...
شوهر و
دخترم.

نایبی باید قبل
از کشتی عروسی
تو باشی و
تو هم کی می
آیی؟

عروسی
نیت

اینها هم
مردم رو
نترسون!

و خیلی از این
مسافرا به نظر
نرو تمند میان و
نقود خوبی دارن

این کشتی واقعا
در مقام مقایسه
تحسین برانگیزه



وقتی درک بهتری
از اینکه کی، کجا و
چند نفر از مسافرا
جمع میشن -



هر دو عامل این
کشتی رو هدف

بالقوه ای برای
حمله تروریستی
میکنه. باید خواستم
به رفتارهای
مشکوک باشه.



پاپایی خیلی
جدیده.

باید لذت ببرم!
باید تلاشهام رو
به سمت به دست
آوردن تفریح
مطلوب تغییر
بدم!



ها؟



بابایی
بهت خوش
نمیگذره.



بریم
نمایش
بینیم!

اثر انتظار
دارم تا
ملموریت
استراحت
و تفریح رو
به بهترین
شکل انجام
بدم.



نباید عادات
قدیمی رو
انجام بدم.



خانواده م
درباره شغل
واقعی م
چیزی
نمیدونن.
پس در حادثه
ناخواسته ای که
مبارزه بشه و
اونها منو ببینن
...

ی خضی الہ
ہر ماض
دیکھ آگ
بیس

نیاوردم.
اتفاقی
اینطوری
شد.

ہا
...
چرا اونا رو
با خودت
آوردی؟



اوه آرہ،
منطقیہ،
ولی بازم
...

اگہ جاہایی کہ
مسافرهای درجہ
سوم بہش دسترسی
دارن رو نریم، نباید
بہشون بر بخوریم.
پس
نگران
ناش.

بلہ.

درستہ.

بہ نظر
واقعا درباره
این نگرانی.

ولی اونا
فقط برای
نمایشن.
درستہ؟ برای
پوشودن
ہویت؟

فکر
کنم
...

...
این
چیزیه
که
هستن





آهههه!
 حس
 خیلی
 خوبی
 داره!

قار

قار

حالا ما فقط
 دو تا ماما
 خوشگلیم که با
 هم میگردیم،
 درسته؟ نه مادر

اوم،
 این
 لباس
 ...

چه نسیم
 آرومی.

آه...

آره،
 شاید
 ...

و این جوری حتی
 شهرت هم اگه از
 فاصله دور بیست
 نمیتونه بشناست.

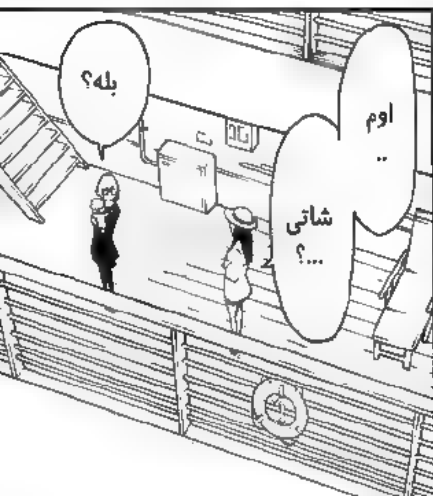


دیگه حتی
خشکی رو هم
نمیتونیم ببینیم.
واوا

چیزهای
زمادی...

...رو
برای
همیشه
پشت
سر
گذاشتم.

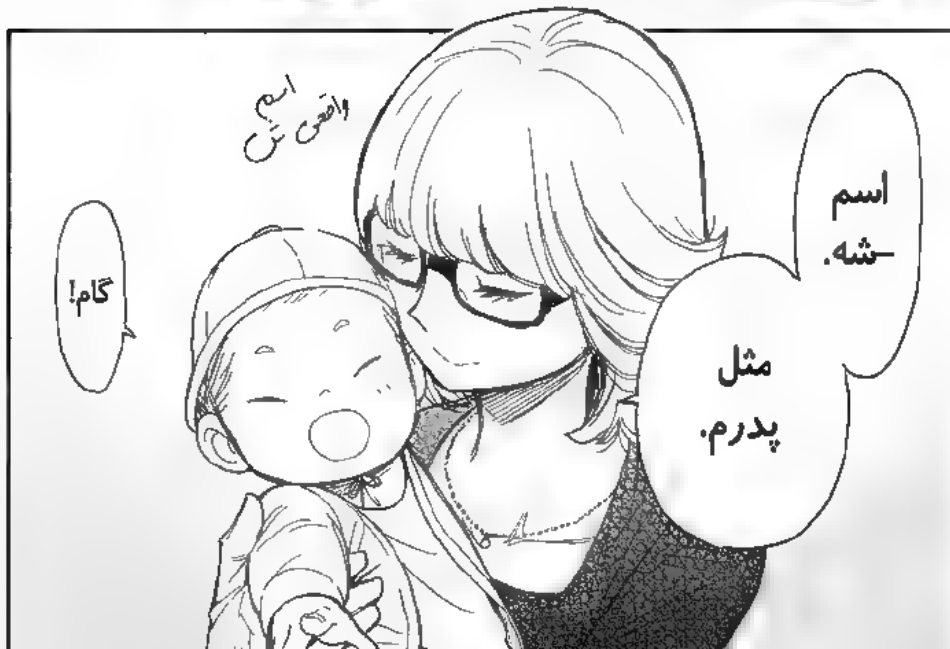
درست
میگی.

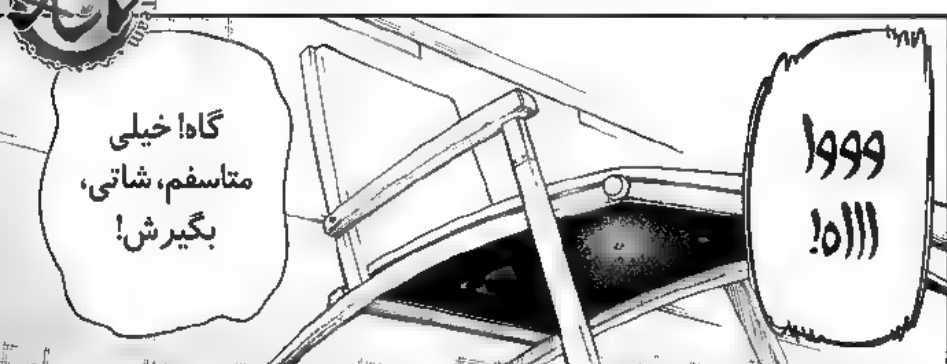


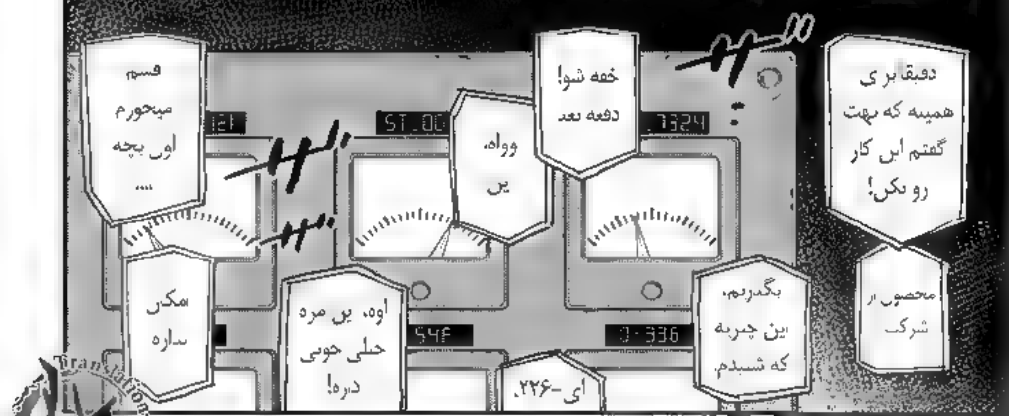
برای هر
دوتون...

بدون ...
شکست این
کار رو انجام
میدم

م-من
همه تلاشم
رو میکنم



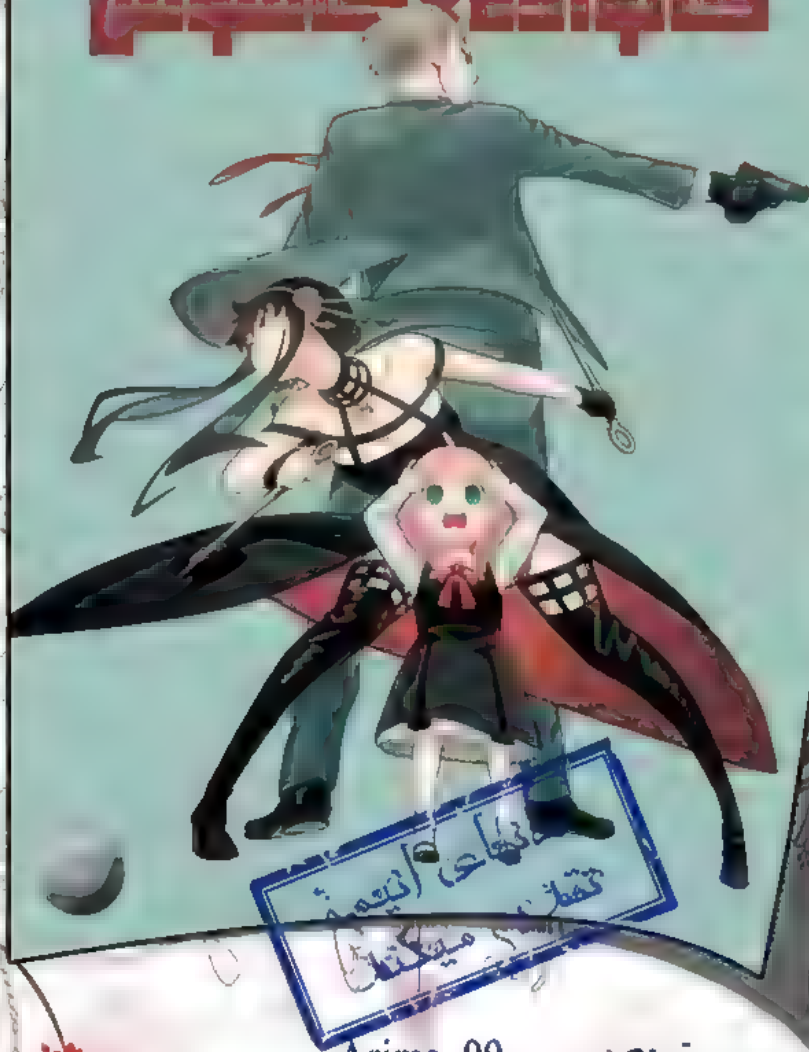






دوران احسن کتب

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

arsalan

نقاشی (ویرا):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

ماهوریتا
۴۷

SPY×FAMILY

بور خیلی
خوش
شانسه!
انصاف
نیست!

ماموریت ۴۶
نوشته ناتسویا اندو

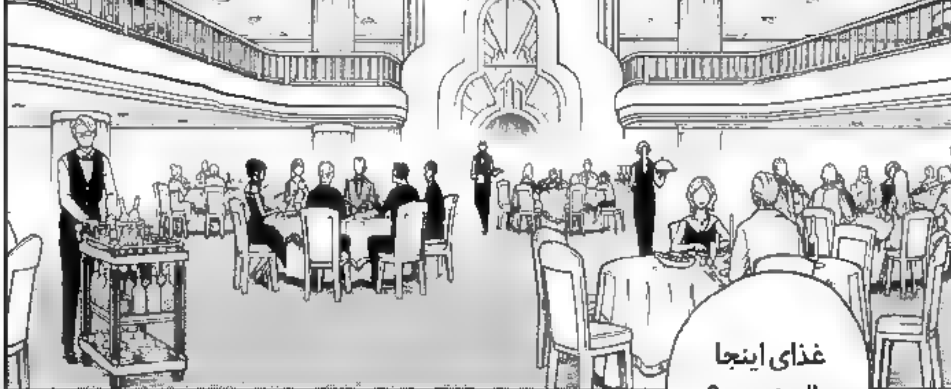


اهیه! از مسودی
میخواه بمیزها
اهتمالا الان دارن یه
شام لاکچری میخورن
شرط میندم فیلی
قوبه!

منم!
هی...هی...

من به همین
آنحو و سوسیس
بعد کارمون
راصی ام.





غذای اینجا
عالی نیست؟



جلی خوب،
بیا بدیگه
مهمونهامون رو
بیشتر از این با
این حرفا خسته
نکسم.



با کمک شهر
برلینت، شرکت های
محلی هم جزا خود
کشتی رو سر هم کردند
و طراحی داخلی ش
رو انجام دادن!



سر آشپز از هتل
پنج ستاره ای از
برلینت اومده.



بی قراری

طبع مایلوه

منم
همینطور
...



.....

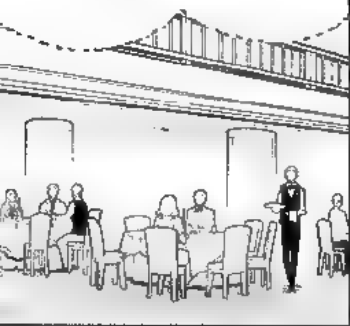


بی قراری
علا عایله

نه، خوبه.
مطمئن میشم
که یه وقتی هم
تو اون هتل
غذا بخورم!

پایه تاسفه
اونقدر غصه ای ام
که نمیتونم
هیچی رو فراموش
کنم

افرادى كه
و براى خانواده ت،
باهشون سر و
كليه ميريم اونقدر
باهوش كه تو
جاي عمومي
رستوران شش،
حمله كنش.



صمتاسقم،
قربانا

پس آروم
باش و كمك
كن دسبال
لاپوشوسى
فروش بره.



فهميدم.

مطمئن
شو تو راه
برگشت
كسى
ديالتون
بكنه.

اوه، آد...
باشه.

به پوشيدنى
ديگه ميجوايد،
آقاى گرى؟
چطوره بريم به
دارى كه در عرشه
پاييسى هست؟

پس من
برميگردم
به اتاق.



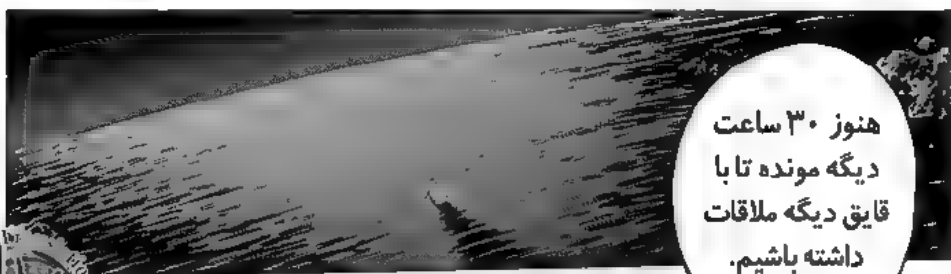
ولی... به این
معنی نیست
که میتونیم
راحت باشیم!

هنوز
نمیدونیم
که دشمن
سوار کشتی
شده یا نه!



تو کل روز
هم جبری از
دردسر نبود.

باشه... به نظر
نمیرسه وقتی
نبودیم کسی
وارد اینجا
شده باشه



هنوز ۳۰ ساعت
دیگه مونده تا با
قایق دیگه ملاقات
داشته باشیم.



اگه من قرار
بود بکشمتون،
تا آخرین دقیقه
ممکن، برای
حمله صبر
میکردم.

چرا ریسک کنم
و دردسر درست
کنم وقتی توی به
کشتی بدون هیچ
راه فراری گیر
افتادم؟



پس نباید
حتی به دره
گاردمون رو
پایین بیاریم!

حتی اگه کسی
نقشه مون رو لو
نداده باشه، دشمن
ممکنه به حورایی
فهمیده باشه.

فردا
روزیه
که حمله
میکنم.

یا مدیر
مجلس
ملی

درست میگی.
متاسفم.

شاید فقط
میخوام ناور
کنم که حالا
حامون امنه.

شاید
فقط
میخوام
که تموم
شه.



ولی این فقط
مشکل من
نیست.

باید قوی
باشم.

درسته!

به ممض اینکه
برسید و تایید کنیم
که امنه، میتونید گرام
رو بزرید بیرون تا هر چه
قدر که میخواد بازی
کنه

هم...

اوم...

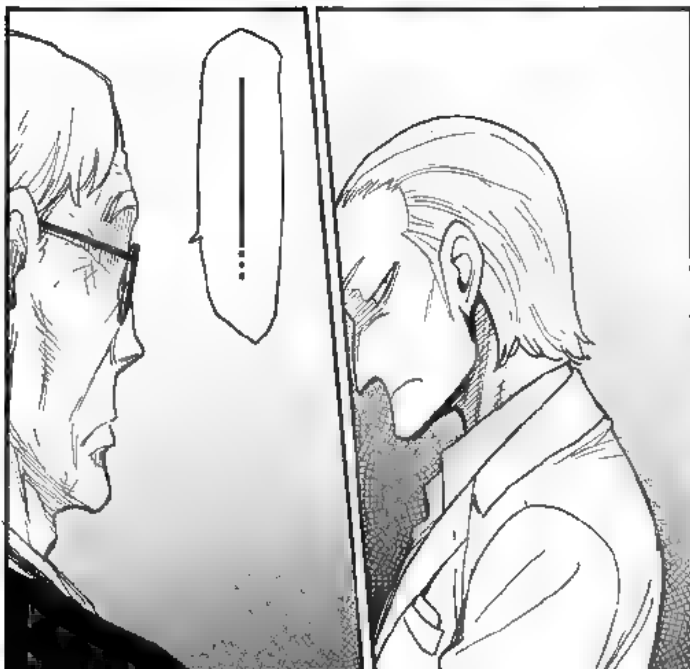
اگه بتویم
در امنیت
ار اینجا
فرار کنیم

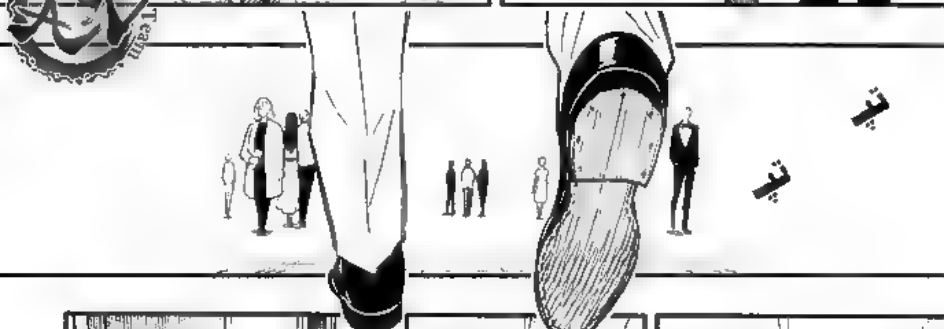
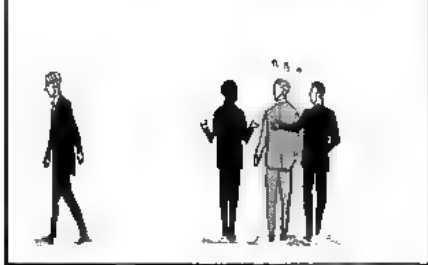
... بعدش
چیکار
میکنی؟

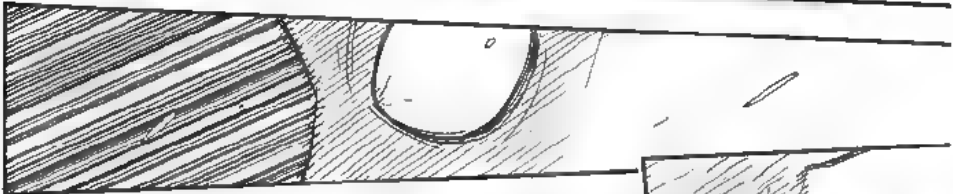
اوه، متاسفم.
بیشتر... تلاش
میکم؟

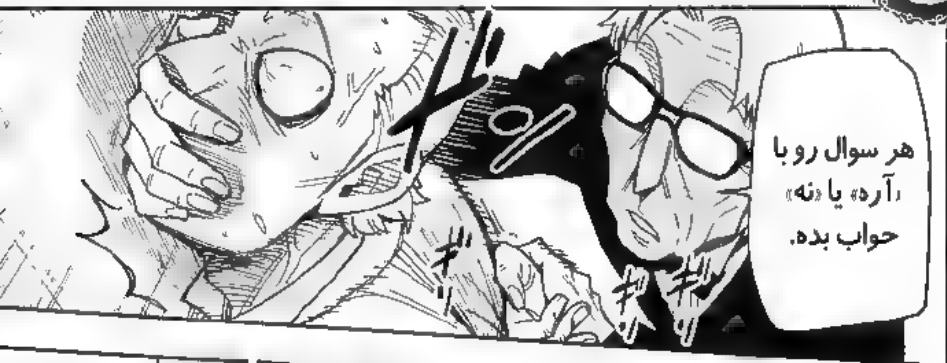
میدونی،
واقعا شبیه افراد
زیرزمینی نیسی.
اصلا.













در مجموع
چند نفرن؟

سرنگون
داد

به جر تو آدم
کش های
دیگه ای
هستن؟



سرنگون
داد

آدم کشی
از لئوناردو
هابوس
هستی؟

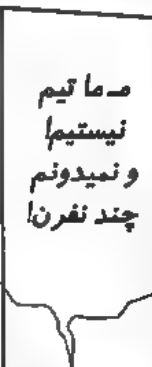


مستقل
کار
میکنیم
مسابقه
ای تا
بین
کی اول
میشه!

هون!

هون!

یه خبر چین
بهم سر نخ داد
- برای همین
دنالتون
می کردم.



ما تیم
نیستیم
و نمیدونم
چند نفرن!



آهسته هق
هوف!

بیخس، فکر
کم اوں یه
سوال آره یا
نه، بود، تفصیر
من بود.



چند نفر تو
تیم هستن
و کجان؟



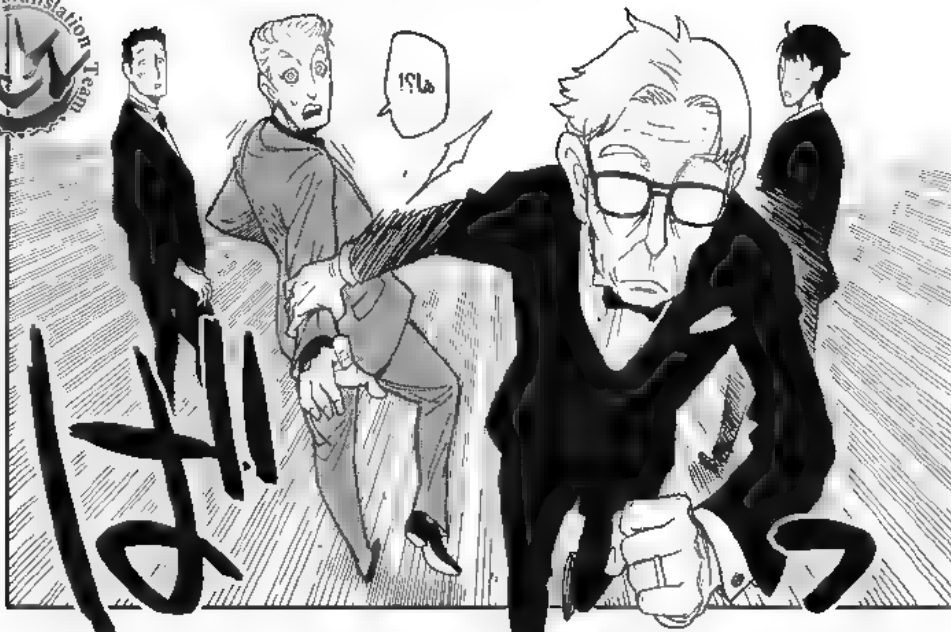
گفت که
شانی گری،
اتاق ۵۳-۸
هست.
فکر کنم
اطلاعات
درست بود؟
ها ها ها!

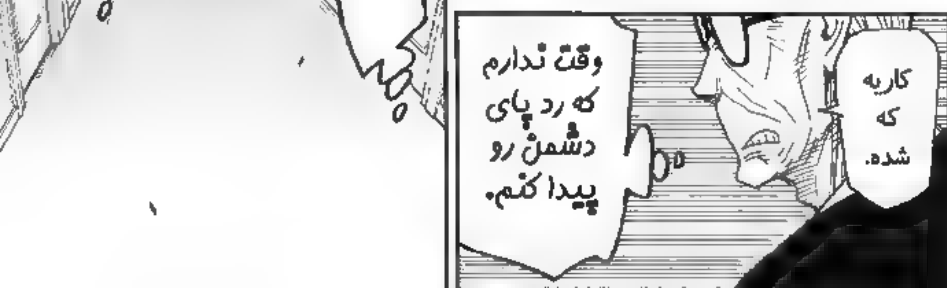
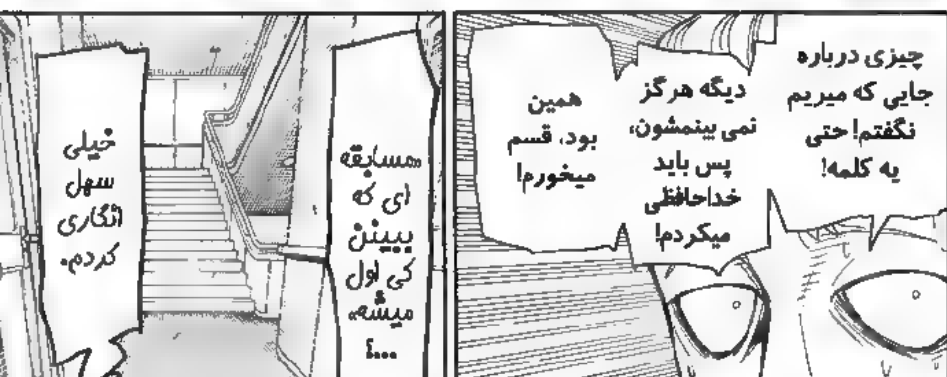
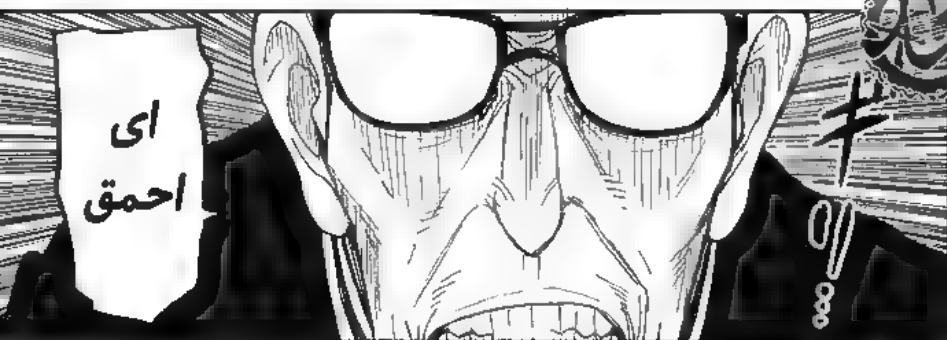
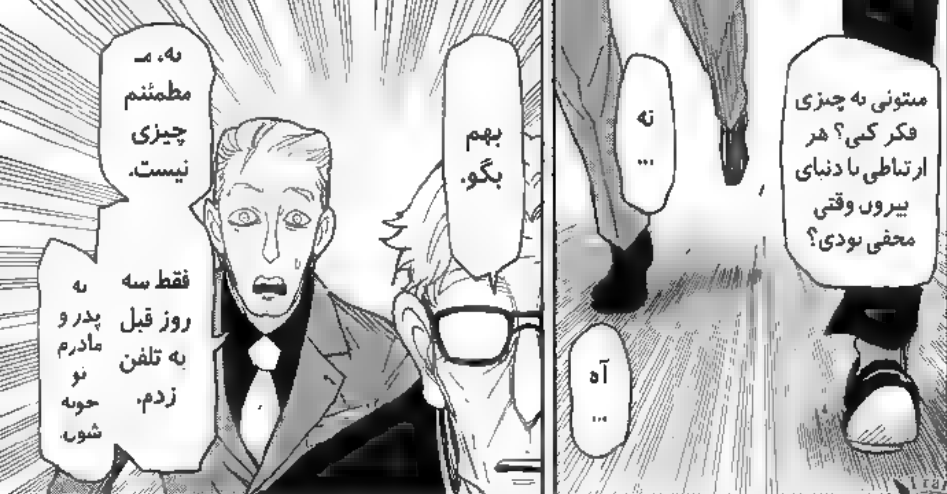


آقای مک
ماهون ا بهمون
رسیحیدا



کشیدن







اونجا هیچ
وقت قصد
نداشتنتا
فردا صبر
کنن!



منطقیه.

ناورم نمیشه به نار
دیگه امشب میریم
بیرون، پس میرم
لباس عوض کنم.



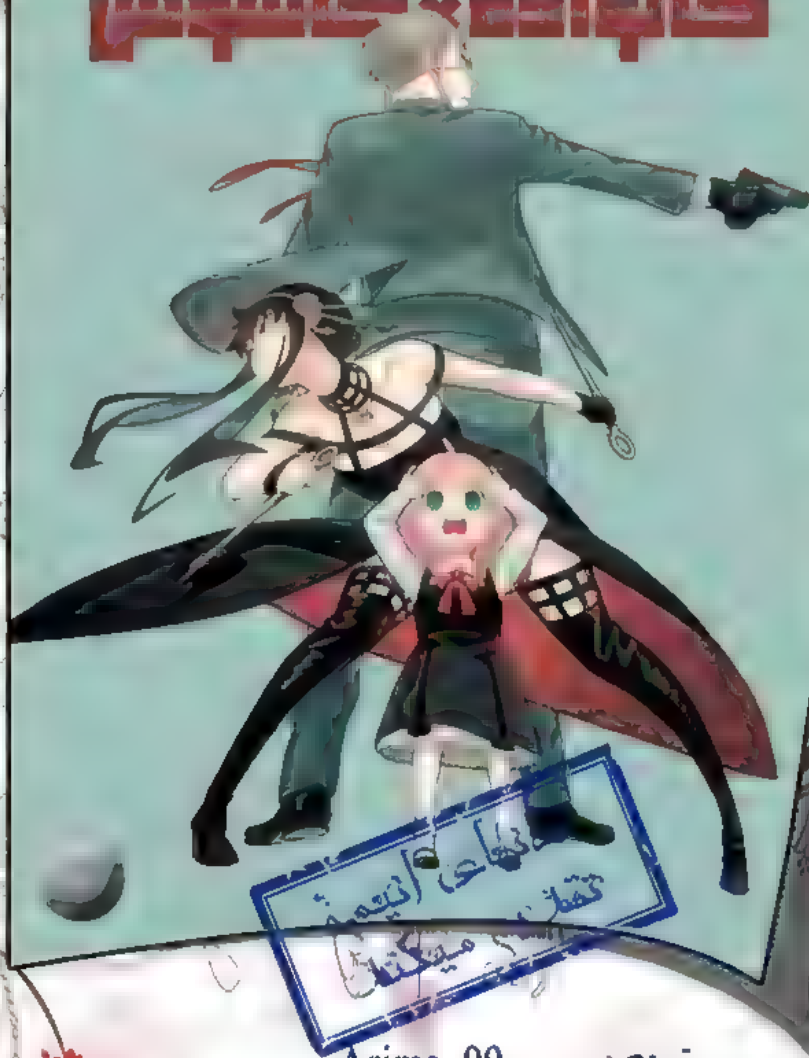
مدیر
مک
ماهون
؟

تو
تو



www.zphonar.ir

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

arsalan

نقاشی (ویرا):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

مادریت
۴۷

SPY×FAMILY





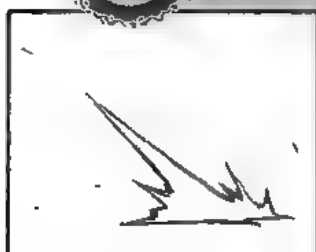
فیه!

فقط
خدماتیه.



ولی...
من چیزی
سفارش
ندادم.

.....

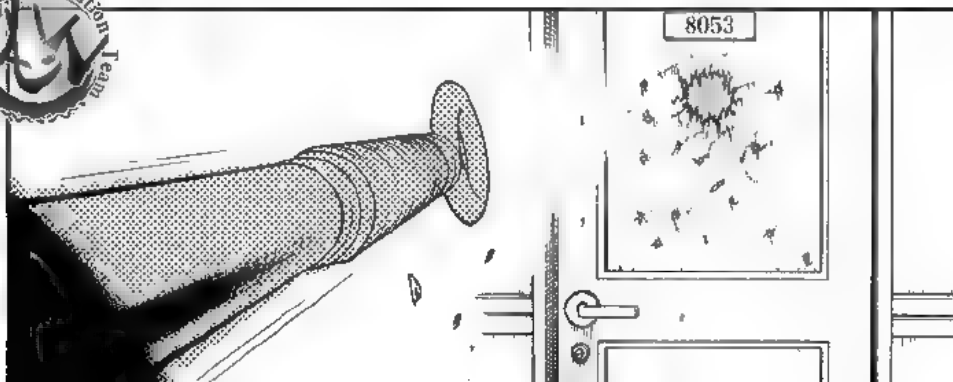
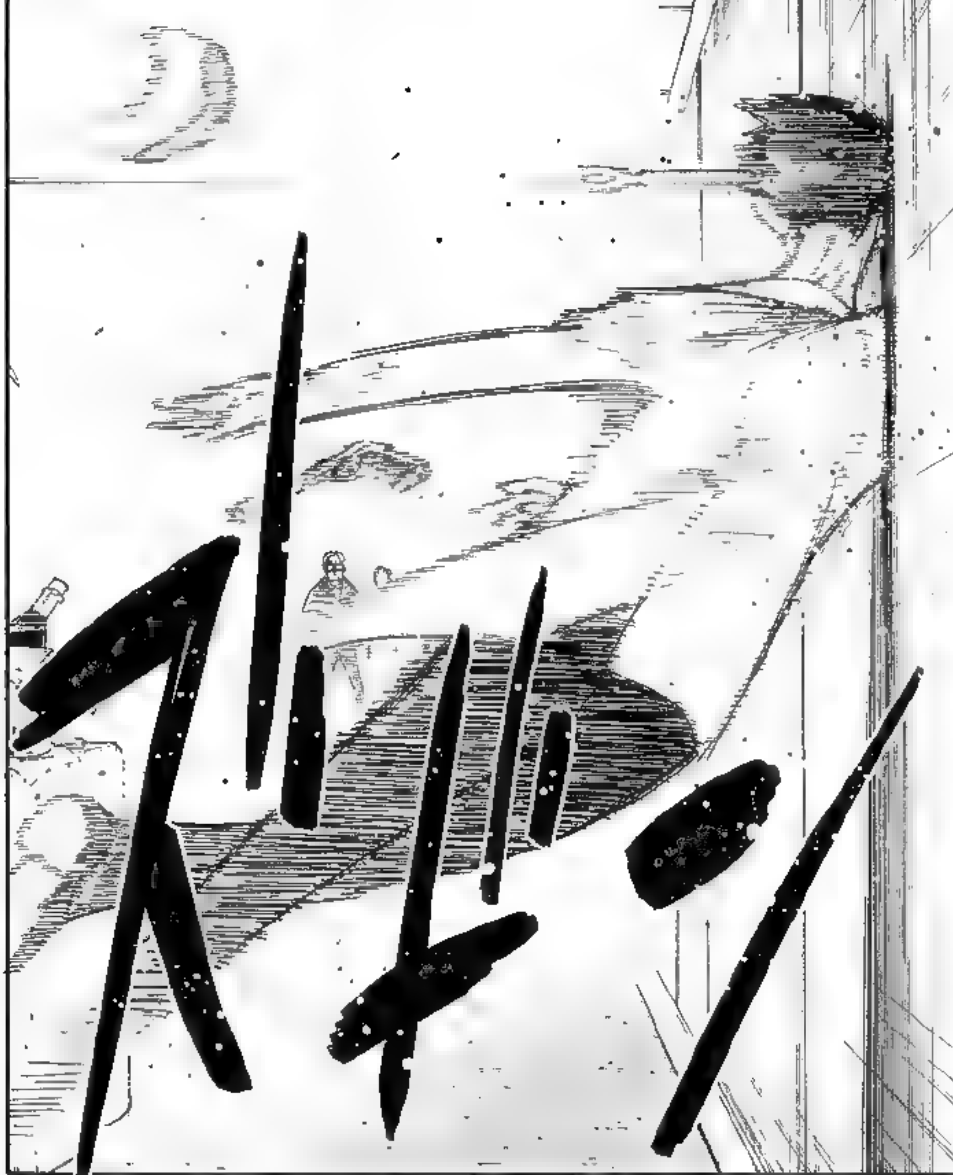


پش











ووااه...



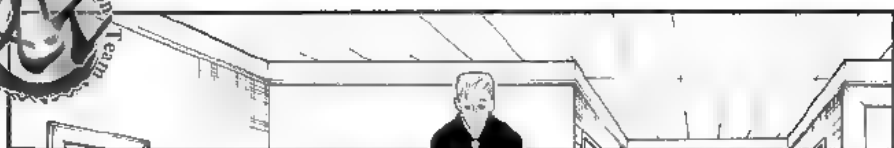
بیرش
تو اتاق. هیچ ردی
از خون
بمونه.

بدباشه.



هههه!

ازتون میخوام
تا وقتی
نوزادی هست
از سلاح های
گرم استفاده
نکنید.

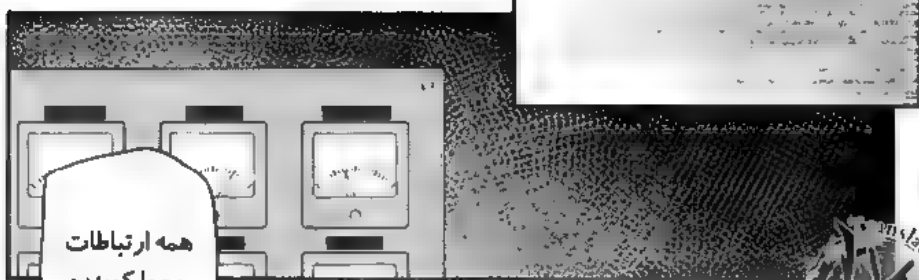


برنامه
سفر درز
کرده.

باید ار
این اتاق
بریم.

پس چندایی
دشمن سوار
شدن؟





همه ارتباطات
رو با کوینده
[در زن] از
دست دادم.

این ثابت
میکنه که
شاتی در اتاق
۸۰۵۳ هدف
ماست.



به نظر دارم
تاو رو عوض
میکس

مطمئنم
اتاق جدید
سه ست.

و چون به
نفر عجله
کرده، حالا
عنصر غافل
-گری رو
از دست
دادیم.



احتمالا
ملاحظه
ش
باشد

بو لیب
مسافری کشتی
اسم همسر هم
نوشته شده.

و اون دی که
صدای حرف
دش رو شنیدم،
تا اون حدائق
مشن سه نفر.
بلون بچه



باید با هم
کار بکنیم.

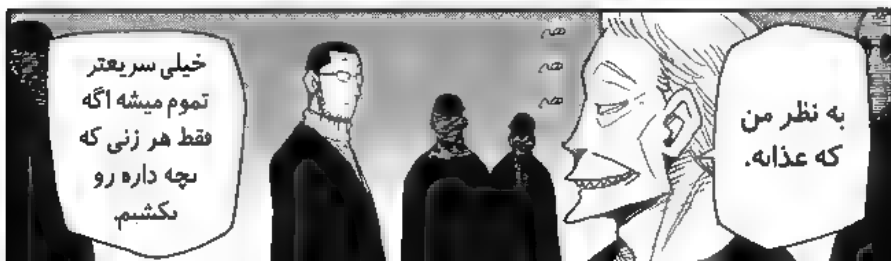
اگه محافظاش
واقعا از گاردن
[باغ] باشن،
بنظر قرار نیست
این ماجرا آسون
تموم بشه.



و همه
اطلاعات
به اشتراک
گذاشته
میشن.

که یعنی بین
خودمون
نجنگیم.

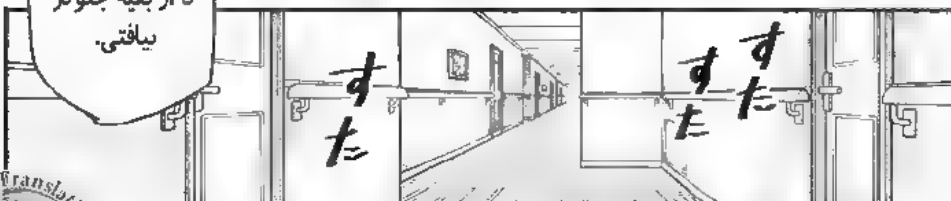
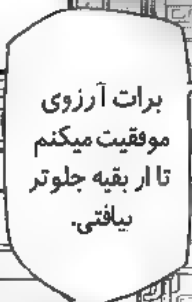
جایزه
مساوی
تقسیم
میشه

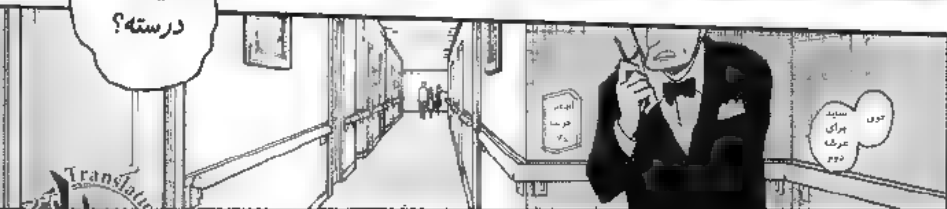
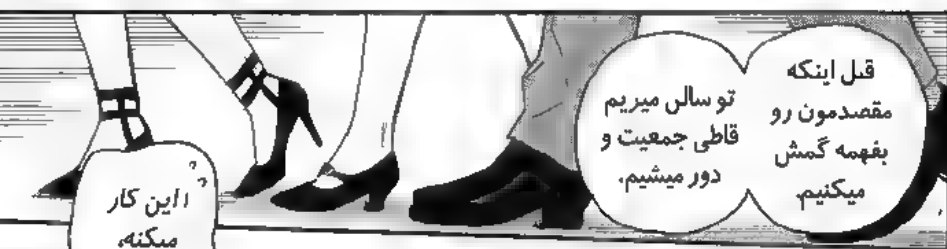


خیلی سریعتر
تموم میشه اگه
فقط هر زنی که
بچه داره رو
بکشیم.

به نظر من
که عذابه.









خون
خواهی!



تو این
جمعیت!?

دارن میان
سراغمون!



اوکه بریم جلو
و بکشمشون،
چنجال میشه.

و بعد کشتی
قبل از تبادل
برمیگرده.

اووه،
پس...

این رو
منم بگیرم؟

کشتن!?

باید بدون
کشتن کسی
این کار رو
بکنم

جلس
کردن
که تو
مخطرت؟

شاید
ولی نه
از چایی
که قدره
بغورن.

از قبل
مردین.

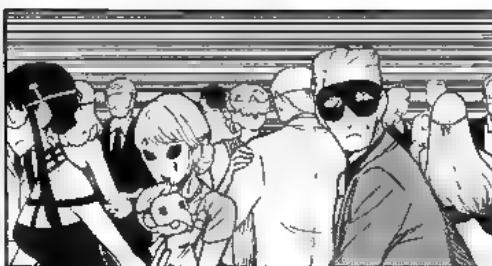
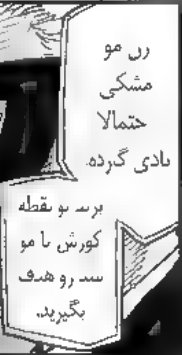
خپبی عادی رد
میستم و یه قطره
کوچیک از این
سم رو میدم
بهتون.

تو چند
تاییه
تقوم
...

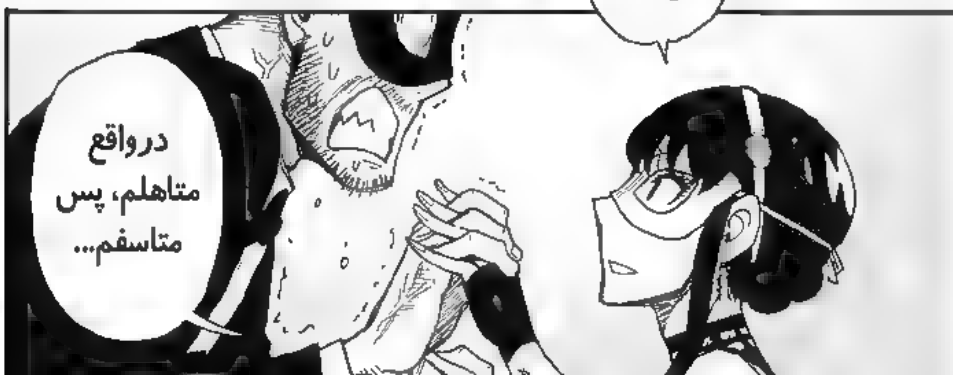
...
میس-







!?



عرشه ۴
قسمت خرید تفرجگاه

بابا
بیبا



اینا بنجله
و بدرد تو
نمیخوره.

چرا باید همچین
چیزی رو اینجا
بفروشن؟

من باید این
جا کلیدی اسکلتی
رو داشته باشم

پادر نظر گرفت همه
سلبریتی ها و افراد برجسته
سیاسی که سوار کشتی شدن،
باید مأمورای پلیس معفی
زیادی تو اطراف باشن، همه
شون رو تحت نظر داشته
باشن.



میفهامش
میفهامش
میفهامش





بهترین
رفتارمون

میخواهش
میخواهش
میخواهش
خیلی بد
میخواهش



باید بهترین
رفتارمون رو
داشته باشیم تا
توجهی جلب
نکنیم.

و فقط پلیس معفی
نیست. چند تا گروه
مشکوک رو هم دیدم.



اونها احتمالا همه
حرفارو میشنون!

نه! این قرتی
بازی باید
تموم شه!

اوو، چرا
براش
نمیخوری!



... جواب
غلط من رو
میفرسته پای
چوبه دار!

آه، حالا، فکر
کنم خیلی هم
نمیخواهش.

یه گم حس گناه
بهش دست داد



و ربطی به
درسش نداره!
ولی از یه طرف
دیگه...

این خیلی
واضحه که
پی ارزشه!



یه والد معمولی حا
کلیدی رو میخريد.
چی هستی،
جاسوس چیزی؟

باید چیکار کنم؟
یه والد معمولی
میخوره اون رو؟ یا
رد میکنه؟







و همه
خالک ها
میره به
بارنابی
داس و
زنجیر!

اونارو بنا
مورگ تنبيه
ميکنم، همين
الان!



... داس
و زنجير!
اون کيه؟!!

بارنابی
...



مامانی
؟!!



بايد اول
اون رو
بکشم

طبق صحبت
را ديويي که
شنيدم، نژ مو
سياه به پادي
گارد حقه.

! اون
هست
ن؟!!

!?



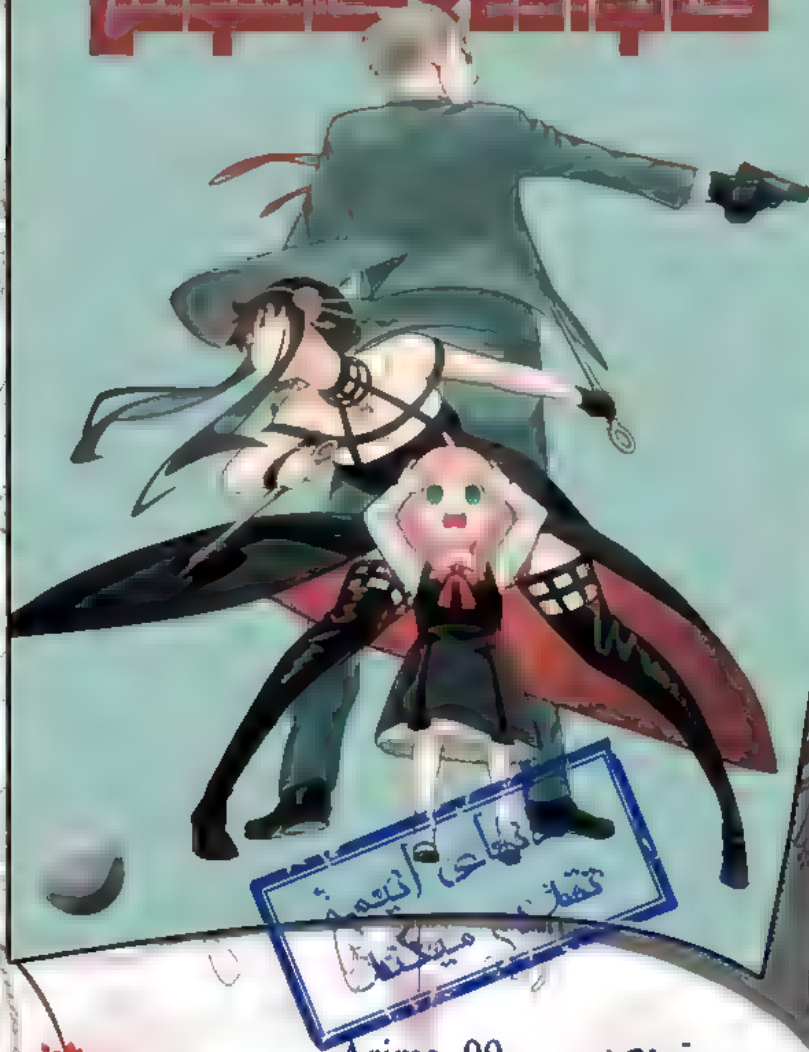
* مترجم اینجا آنیا کلمه bog که هیتن گمه رو ب فکس که میشه فوراعه اشهاد گرفته سحه کیوم





www.zphonar.ir

خانواده جاسوس



مترجم: Arima_99

نقاشی (وباره): Amirhossein1374

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

مادریت: ۴۸

かけがえのない
友情!

星獲得のために
演じるダミアン
そんな彼を気遣う
友人と先生たち…
人気エピソードが
満載の最新刊が、
累計部数も大台を
突破して登場!!
さらに次巻でも
グッズ付き
同梱版が決定だ!!

はははっ

それだよ

ははっ

戻つめ直す
ちっぽけな自分…

SPY



FAMILY

遠藤達哉

JUMP COMICS+

7

うわあああ

ハハッ

少年たちを成長させる
休日の大冒険!!

累計
1,000
万部突破!!
SPY×FAMILY

スパイファミリー

第7巻

発売中!!

その一が
少女は

寝て青っ!!!

初のグッズ付き同梱版が発売決定!

予約受注限定生産

SPY×FAMILY

8

遠藤達哉描き下ろし

特製ラバーストラップ(4種)付き 同梱版

2021年

7/16

予約
締切

発売予定日: 2021年11/4(水)

全国の書店ならどこに
ネット書店にて
予約受付中!!



同梱版の詳細・予約注文書はこちら!!!!

『SPY×FAMILY』の小説は初登場!!

アーニャとダミアンの自然学校、
ユーリの休暇、フランキーの密かな恋……

本編では描かれなかった必見のエピソードを収録!!

遠藤先生描きおろしイラストも充実の1冊!!



7/2 金
発売!!

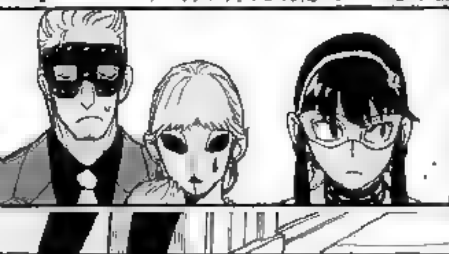
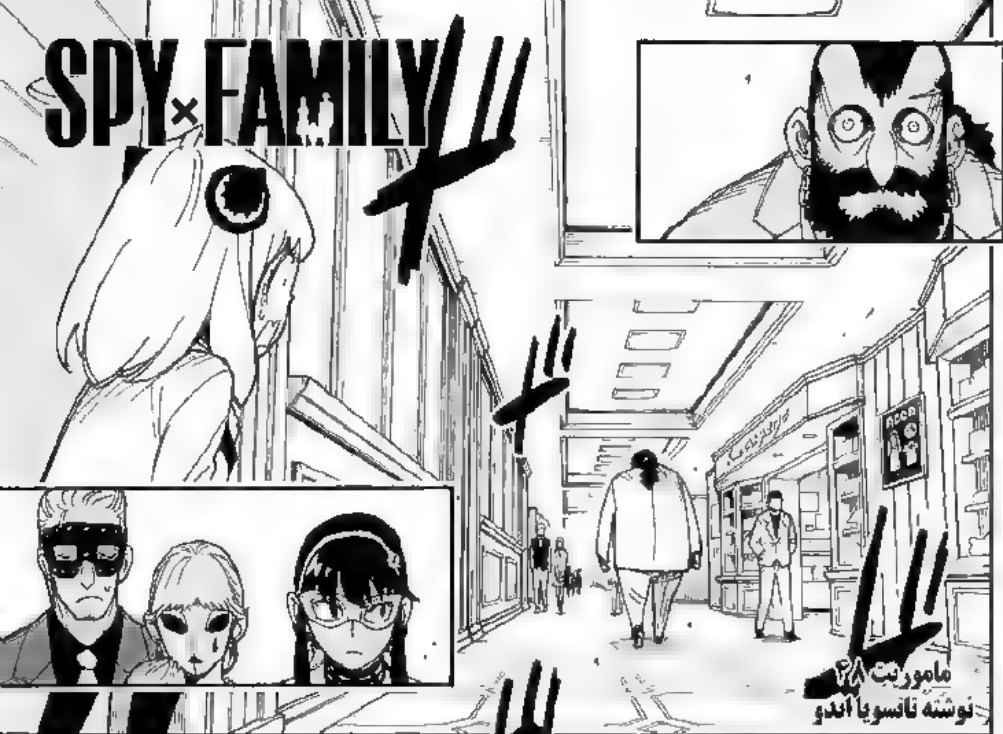
『SPY×FAMILY 家族の肖像』

原作・遠藤達哉 小説・矢島綾
本体・定価700円・税

フォージャー家の秘密が小説化!!

▶ 詳しくはこちら!

SPY×FAMILY





ای-این
دیگه چه
قیافه ایه!!

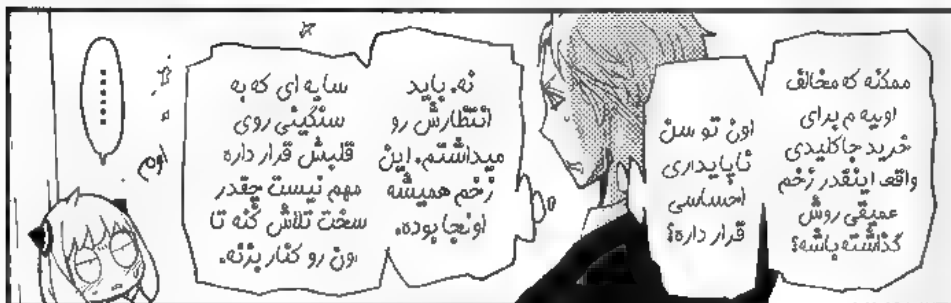
نراحتی؟
عصبانیت؟

الان تو
سرس چه
خبره!!



من کسی بودن که
میخواستتم تو این
قایق بگردیم! باید
یه کاری بکنم!

صحنه



ممکنه که مخالف
اویه هم برای
خبر بد جا کلیدی
واقع اینقدر زخم
عمیقی روش
گذشته باشه؟

اون تو سن
ناپایداری
احساسی
قرار داره؟

نه. باید
انتظارش رو
میداشتیم. این
زخم همیشه
اونجا بوده.
سخت تلاش کنه تا
یون رو کنار بزنه.

اوم

...



ما این رو
بخشی از
مراقبت آتیا
برای عملیات
استریکس در
نظر میگیریم.

مدیر از
اول این رو
پیش بینی
میکرد
این به اصطلاح سفر
خانوادگی رو بخشی
از ماموریتم برای
صلح جهانی قرار داد!

واو. اول
کارتون





ولی تو اصلا
بهت خوش
نمیگذره.

و وقتی
بهت خوش
نمیگذره، منم با
خودت میکشی
به قهقرا.

اگه میخوای بهم
خوش بگذره، پس
باید از سر تا پا جوری
لباس بپوشی که انگار
داره بهت خوش
میگذره!

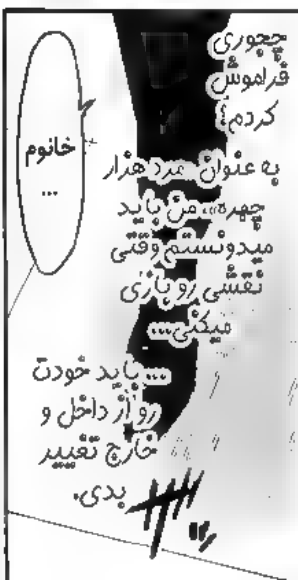


من باید
از درون پدر
خوشگذرون و
خوشحالی
پشتم!

من میخوام اون
لباس رو امتحان
کنم، لطفا.

بله، البته.

من میخوام
لباس رو امتحان
کنم.



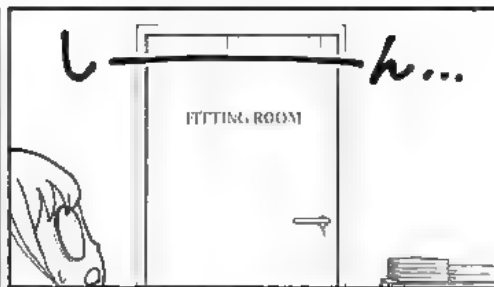
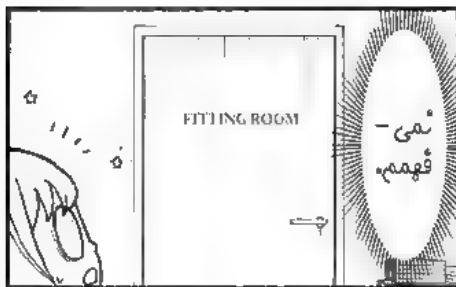
چچوری
فراموش
کردم!

به عنوان مرد هزار
چهره، من باید
میدونستم وقتی
تقش رو بازی
میکنج...

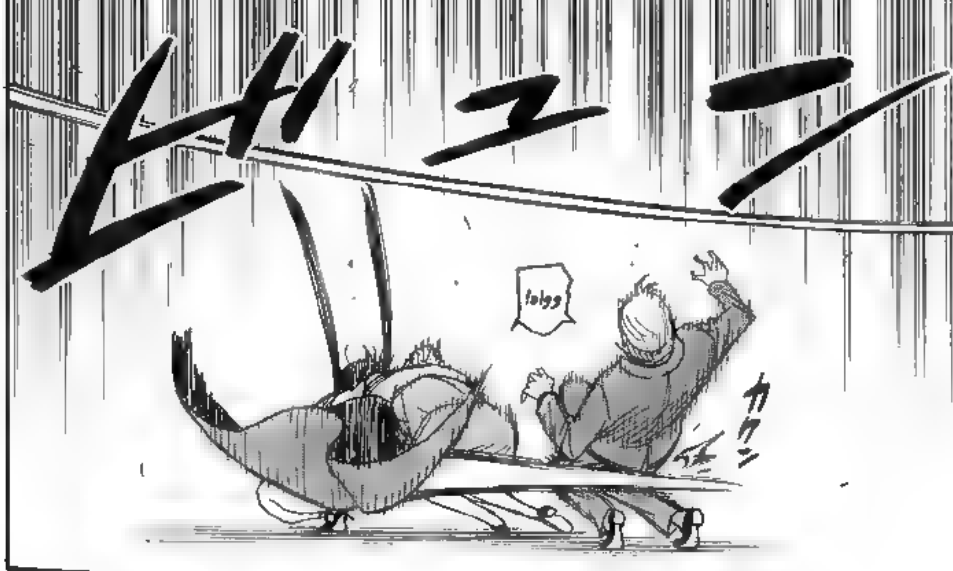
خانوم
...

...باید خودت
رو از داخل و
خارج تغییر
بدی.

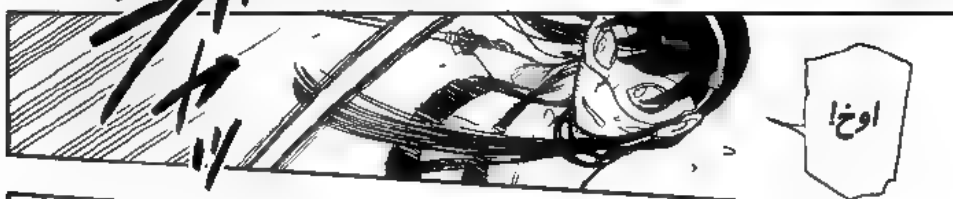












اوخ!



روہ نہ! حتیٰ کہ
میخواستیم ہم
نمیخواستیم
بیشتر از این
شک پرانگیز
باشیم!

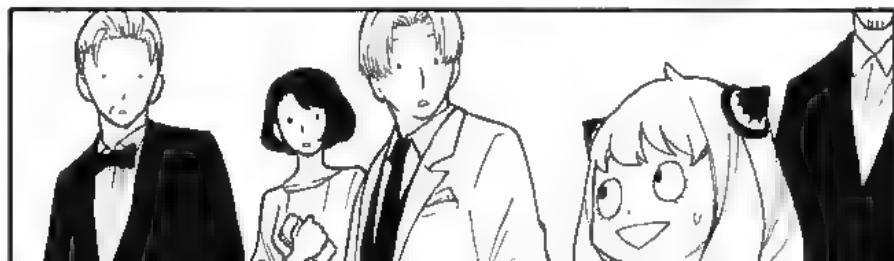
آخرین چیزی
که نیاز داریم
اینه که جنگل
به پا بشه...

چه
خبره...؟

اوه... اون مرده
داره سلاحی رو
میچرخونه...؟

این مرد
خیلی مهارت
داره با اون
تفنگچه
اون نمیذاره
نزدیک
بشیم.









این آسون
نیست



من توی
یه محوطه
بدون هیچ
جای
پوششی و
یه جمعیت
سرم
هستن



نه
میتونم.

به تشرعیر سه
پیتونم فاصله
روکم کنم!

دارم دست دست
میکنم.



یه سلاحی مش
اون نمیتونه منو
بکشه.

چرا حالا اینقدر
معطل شدم؟



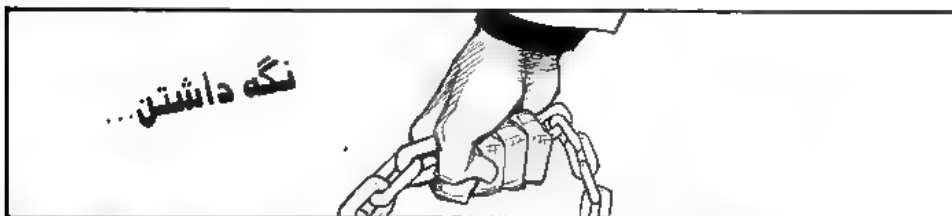
آه، ولی اگه یه کم حرکات
آکروبات انجام ندیم،
جمعیت ممکنه مشکوک
باشن.

چیکار کنم...!
چیکار کنم...!



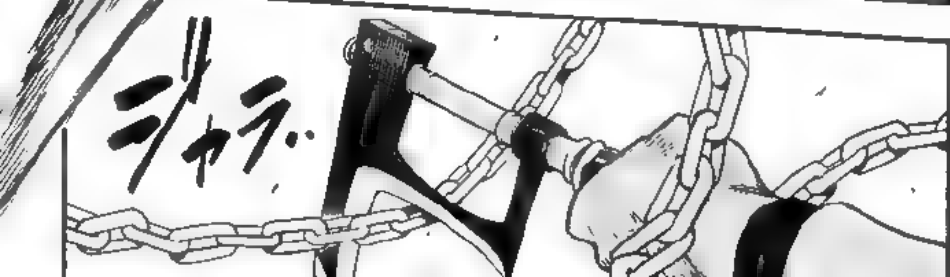
سریع
شکستش
بده، قبل اینکه
پاپایی پیدا
بپرون!

تو میتونی،
خانوم نقاب
دار!

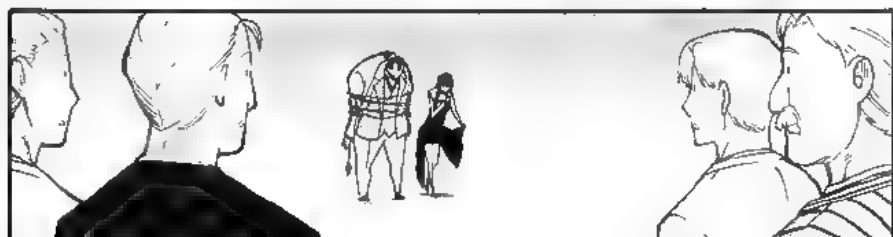
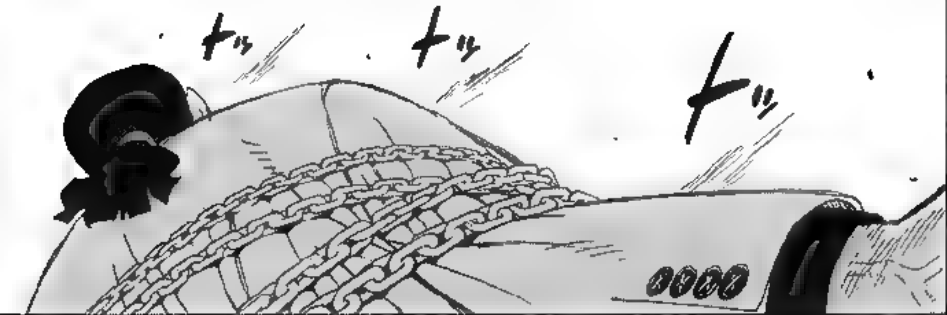


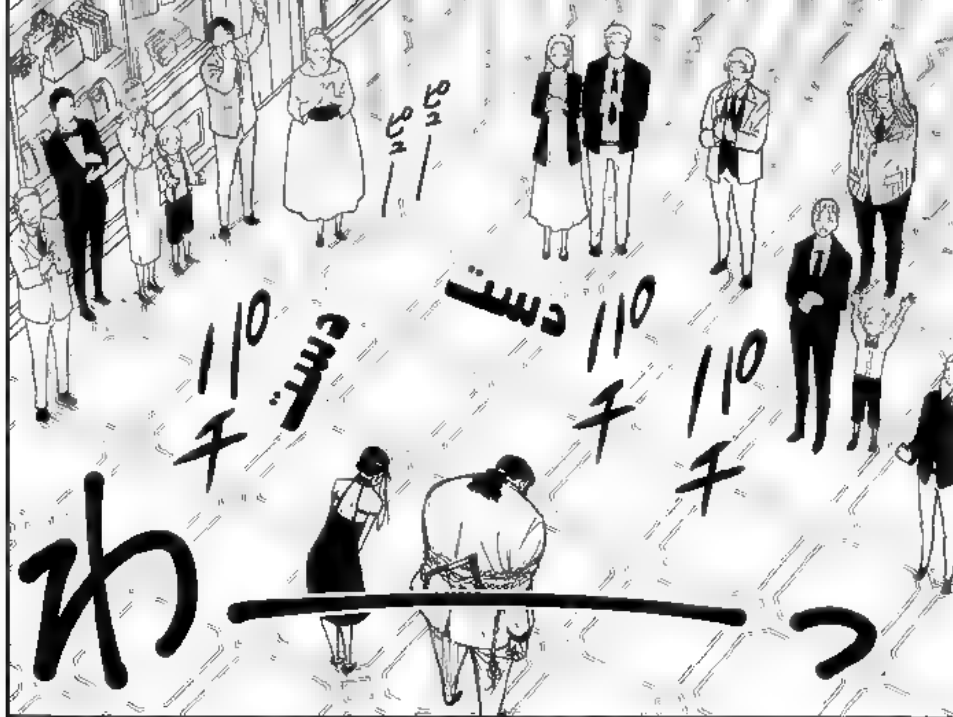


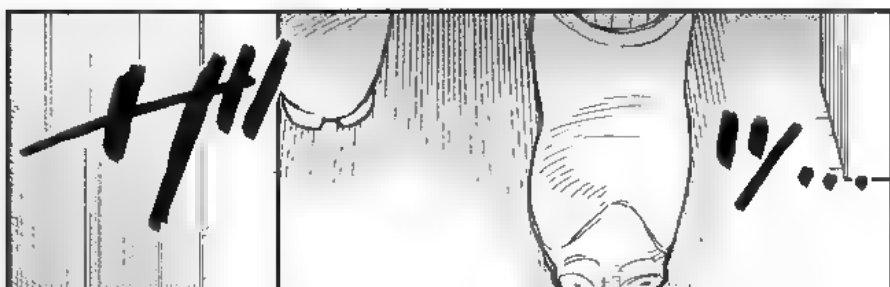












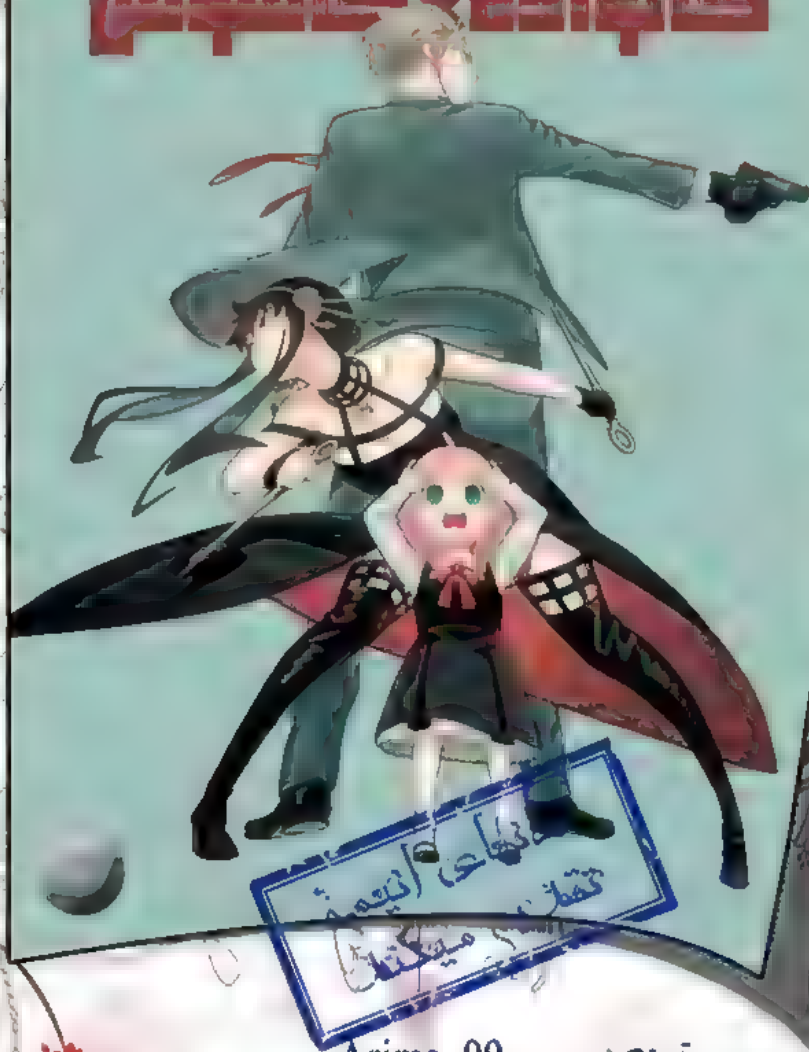


خیلی
مزخرفه.
چه
مغزه.



www.zphonar.com

خاتونه جاسوس



Arima_99

مترجم:

arsalan

نقاشی (ویرا):

Siaa

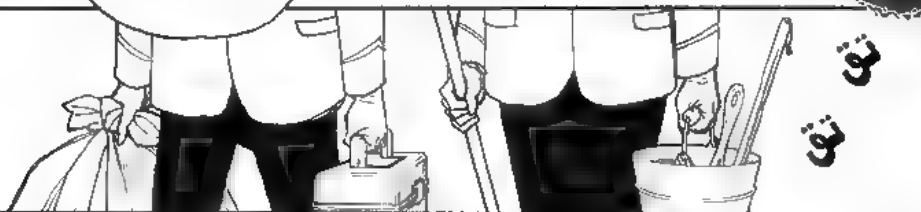
حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

مأموریت: ۴۹

واو... تا حالا به
همچین دعوی عشق
و عاشقی ندیده بودم
مثه اتفاقی که تو اون
اتاق افتاد.



8053

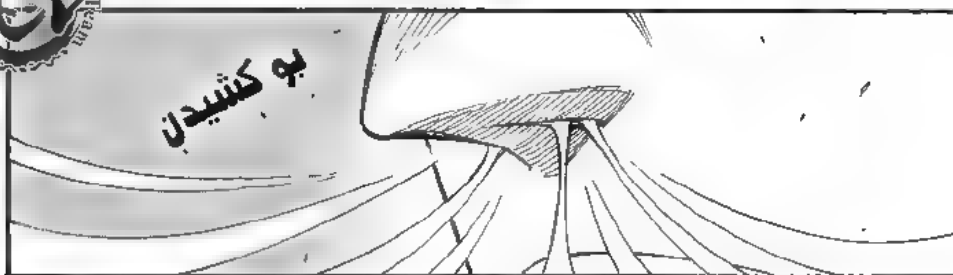
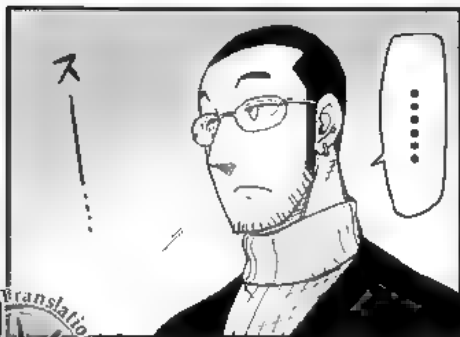
اونو واقعا با
اون یخ شکن
دیگه زیاده
روی کردن

باید خدامون
رو شکر کنیم
که قتلی اتفاق
نیوفتاد.
هاهاها!

آره، والا.

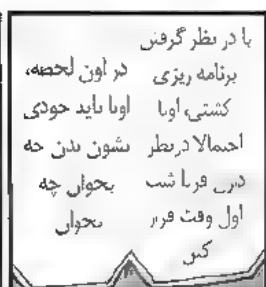
نوشته تانسویا اندو







* فکر کم اوعی / عصر ناش:!





مگه از رو
جناره من
رد شه.



هده

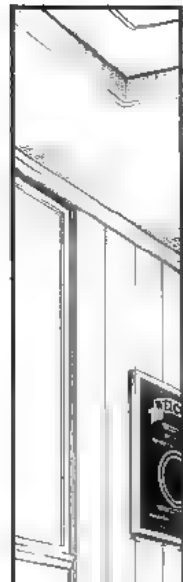


بیا
سور
کردن؟

به. یو الان
گفت که فعلا
بریم سمت
عرشه سوم.



راستش، قبل
اینکه پیاده بشیم،
ممکنه یه سر بهش
بزنم و هر قرونی
که گرفته رو
برگردونم.
هم هم.



... باید
پراشش آماده
باشم.



تا بون
چیکر
مکنی؟

همه
بسی
تانه

.....
تو هر تیمی
چند تا نخاله
هستی، فکر
کنم. بذارم...

خداا

...



پیرم
ایلا
ایلا

یور؟ خب، ممکنه
تا دیروقت کار که.
ولی چیزی نیست
که تو بخواهی نگران
بشی.

مامانی...
در دسر...

هی، داری
کجا میری؟
اتاق ایمنوره.

لر زیدن
لر زیدن

آدرش، هیچی
نخرید

ولی
ماجراجویی
بزرگ من... تازه
شروع شده...



خبری
از یور
نشتیدیم...
فکر کنم
باید خیلی
سرش
شلوغ باشه



3016

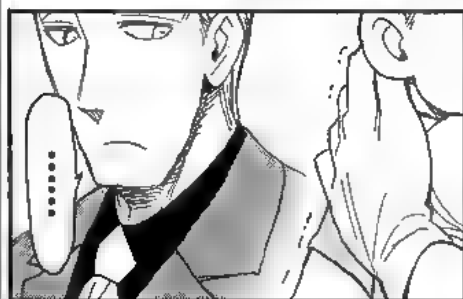
کسی
تعقیبمون
نکرد، و هیچ
وسيله شهودی
هم اینجا
نیست

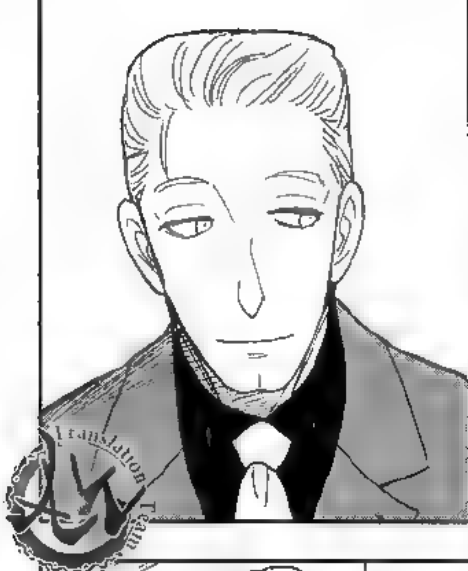
می‌تونیم
به کم اینجا
استراحت
کنیم



هرچی که
نیاز داشته
باشیم روداریم
تا در امنیت
تا وقتی که
قایم‌تون برسه
سر کنیم

و ببینید،
مدیر مکی کمی
غذا درامون
گذاشت.







فقط...
یه کم بیشتر
از این برام
ارزش قائل
شو، باشه؟

آدم پستی
نیستم که
فراموش
کنه چقدر
به رئیس
مدیوم.



اون زمان
بعد جنگ،
وقتی هیچ
عدایی نبود

...اگه بخاطر
بزار سیاهی
که خانواده ت
میچرخوندن نبود
من تو خیابون ها
میگردم.



ییا،
میتونی
اینو
بگیری!

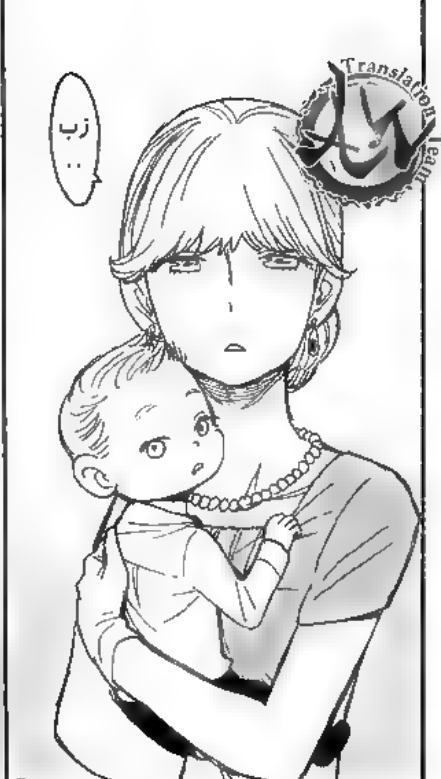
ولی به
هیچ کس
نگو. باشه؟

اینها؟ بیا بریم
نزدی ۱۹



تا امروز،
هنوز میتونم
مزه اون نون
رو حس کنم.

این همه دلیلیه
که نیاز دارم تا
اینجا با تو باشم.



صبره بندل

تو اتاق قبلی،
همه چی رو
درباره در رد
مخفی فراموش
کردی و نزدیک
در شدی،
درسته؟

متاسفم،
بیشتر
دقت
میکنم

انتظار داری
بعد از اون
همه اتفاق
بخواییم؟!

خانوم فورجر
رو میذارم
جلوی در برای
نگه بای.

میخوام هر
سه تای شما
استراحت کنید
تا برای فردا
آماده بشید.



من تو این
طبقه گشت
میزنم.

و شما،
قربان ؟

هر چقدر که
بتونم تعداد
دشمن رو
کم میکنم.

این کاره
که میکنیم.

کلیک

واو، شما
دو تا واقعا
یه چی دیگه
هستید.
کاملا
خونسرد،
حتی اگه
ملت سعی
کنن
شما رو
بکشن،
چطور
ممکنه؟!

ایمن
به روز
کاره
دیگه
ست؟

پس بکش
یا کشته شو
راه زندگيه
شماست؟

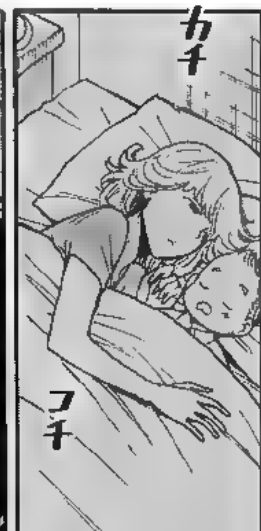
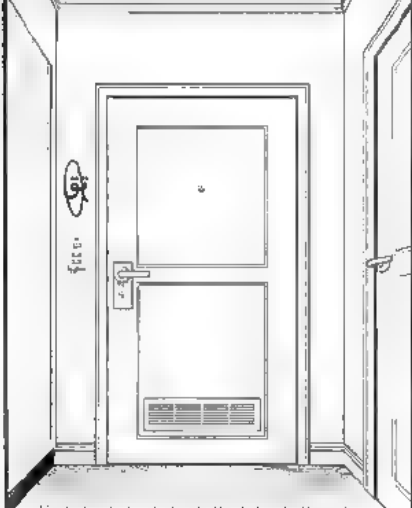
جنگ به طور
رسمي يه دهه قبل
تموم شد. ولي فکر
کنم اینور و اونور
هنوز جنگ باشه.

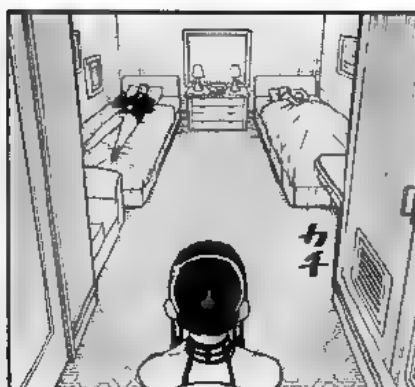
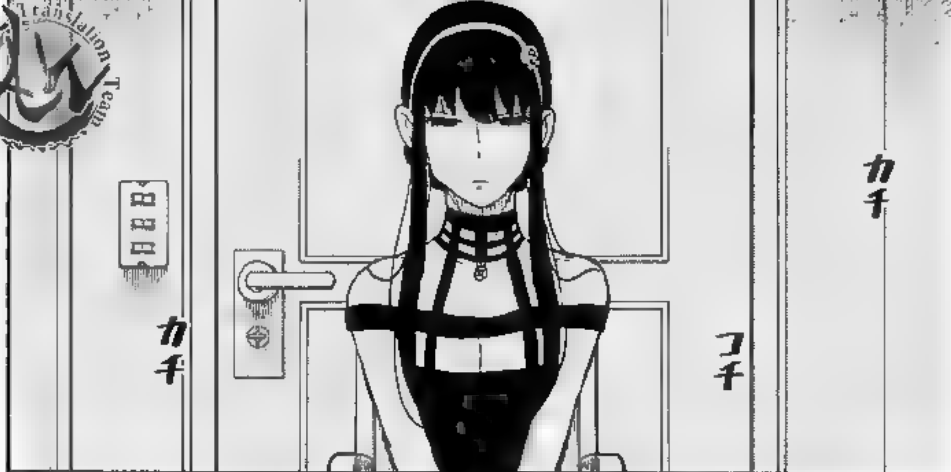
تپ

ما سربازيم.
چه اينكه نكن زمان
جنگه يا زمان صلح.
به جنگيدن براي
کشور مون ادامه
ميديم.

تا وقتي
که آدم ها
اینجوري باشن،
جنگیدن تموم
نمیشه.

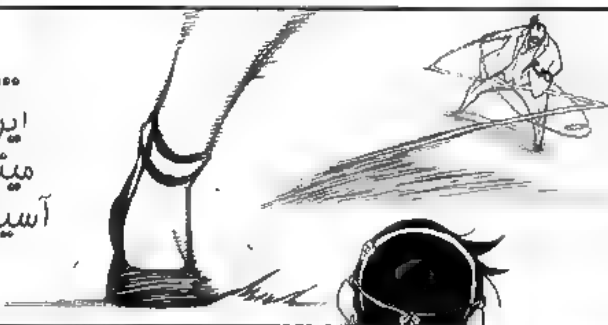








...بخطا
این بود که
میترسیدم
آسیب بینم؟



وقتی اون
موقع داشتم
پام رو عقب
میکشیدم
...

به زخمی که
منه میخورم
کجا نوازشم رو
ترک کنم

ترس از اینکه
اونقدر زخم جدی
بردارم که نتوانم
به لودم آگیا
توضیح بدم؟

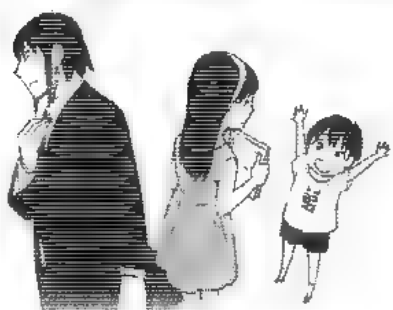


باید اولویتها
رو مشخص
کنی.

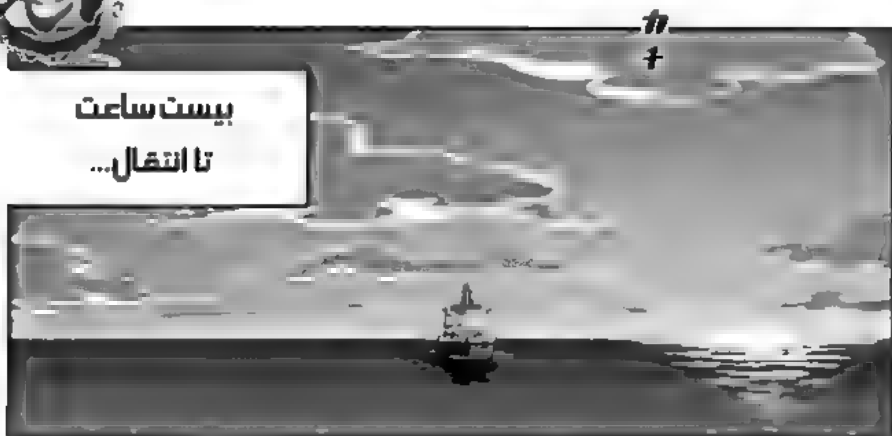
درسته،
یون.



وی اون فقط
برای نمایشه،
درسته؟ برای
پوشوندن
هویتت؟

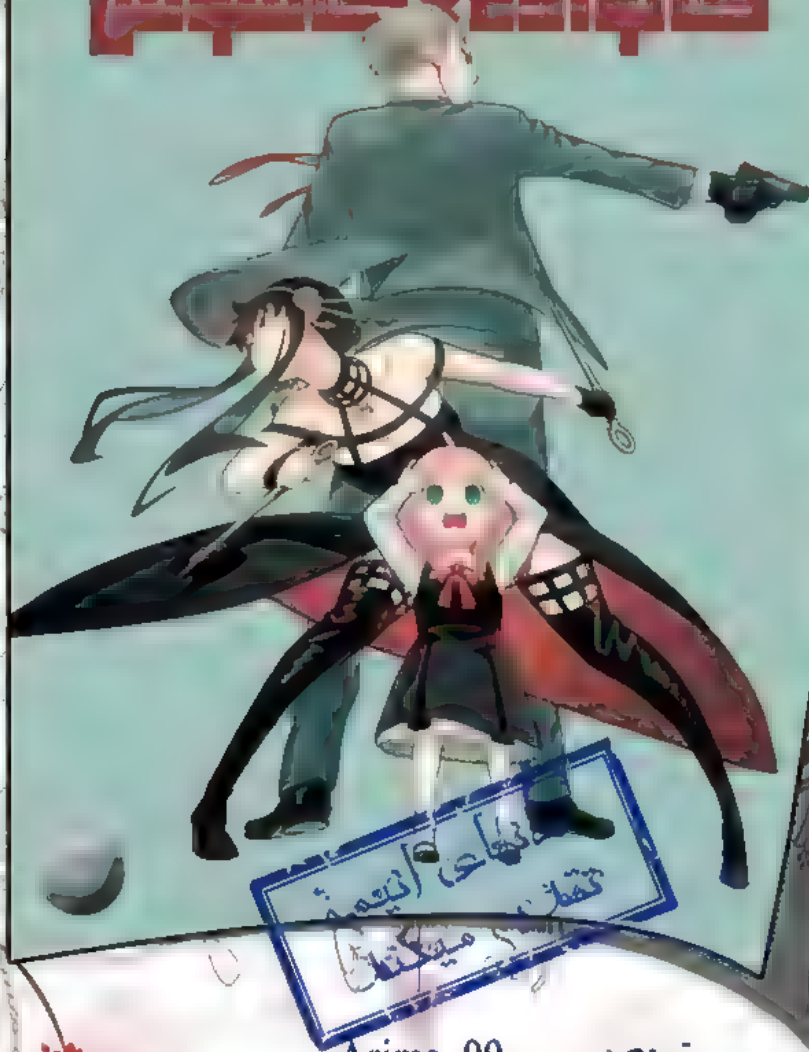


باید از خودت
پیرسی...



زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

arsalan

نقاشی (وباره):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

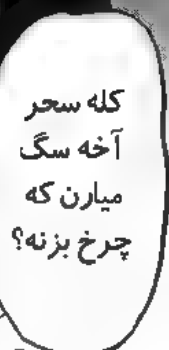
ماموریت:
۵۰



نوشته نانسویا اندو



خواهر
میدار

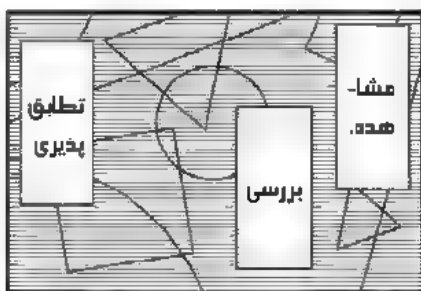




اسم من
تو ایلاینه.

من
برگترین
جاسوس
وستاس
م.

110



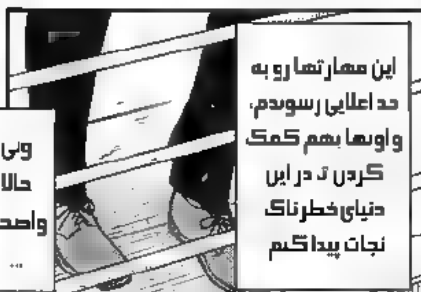
تطبق
پخیری

مشا-
هده.

بررسی



بهم تمرین داده
شده تا اروم و جمع
و جور بمونم در هر
وضعیتی، حتی وقتی با
وضعیت مرگ حتمی
روبرو هستم



وی
حالا
واحد

این مهارت‌ها رو به
حد اعلا پی‌ر سویدم.
واو بها بهم کمک
کردن تا در این
دنیا خطرناک
نجات پیدا کنم



هنوز چیزهایی تو
این دنیا هست که
درک نمیکنم
تجربه م
غربه بشم.

من اون
جاسوس
عالی که
فکر
میکردم
بیستم

فشار دادن

بعضی ها
بهشون
میگن
غیر قابل
شناخت، یا
اصلا نمیخوان
درکشون
کنن.

بقیه اونها
رو با برچسب
باشناخته دسته
بندی میکنن تا
آروم بگیرن

مرگ ارواح
شیطانی که
نمیتونیم
بینیم

همسایه
ها و
سرزمینه فهم مون
ای ریشه این
همسایه ترس
هست.

باشناخته ها
بیشتر از هر
چیزی انسانها
رو هیترسونن

وای
من...

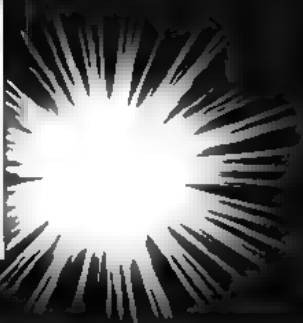
محبوب

یه
جاسوس
م.

.. و منی
ویروس یا
واکسن
جدیدی رو
کشف
میکنم..

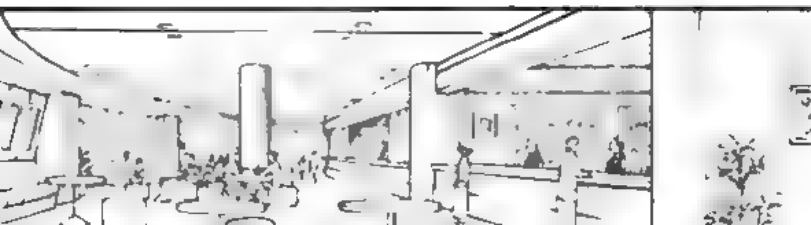
مقیفا
صورتی
که دانشم
بور بجای تاریکی
چهل عینکوس.

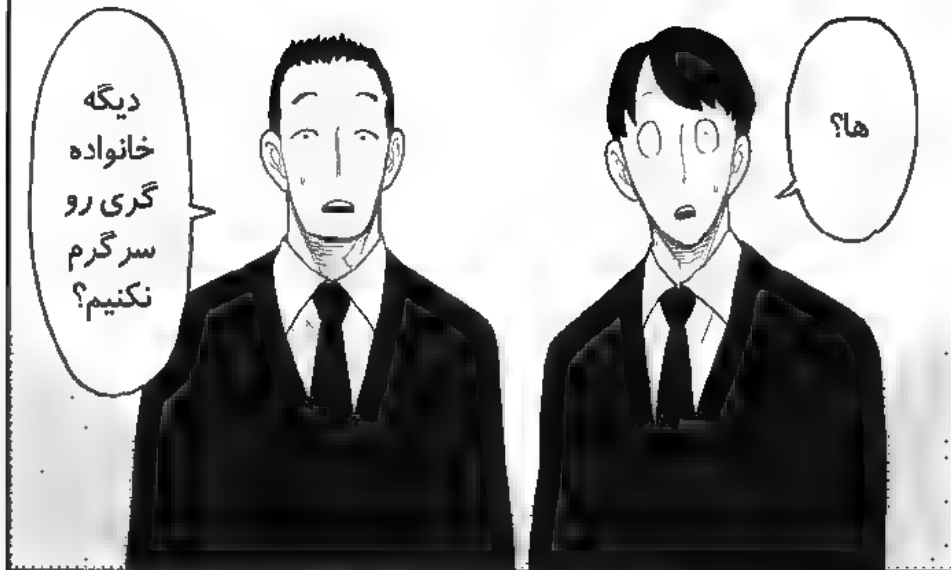
از
بانشاخانه
ها-
بهتر سم
ولی نه اون
نرس غلبه
کردم.



من از
پس این
چالش هم
بر میام!

این
دو مین
روز
سفر
مونه.

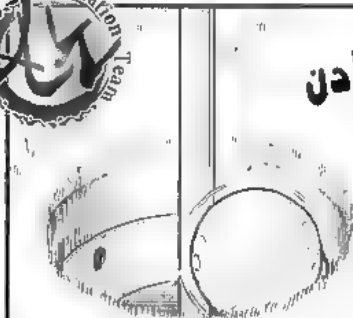








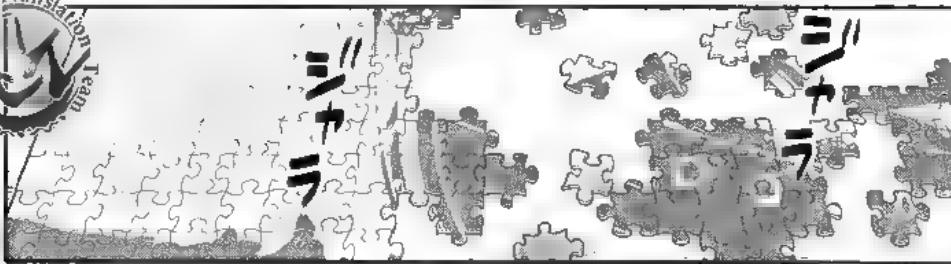
افتادن

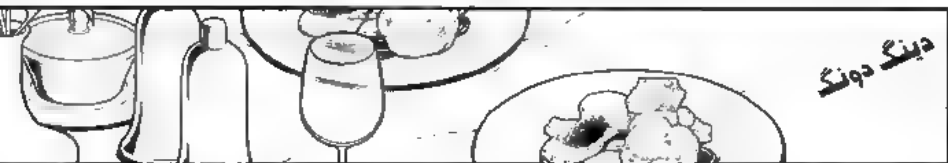
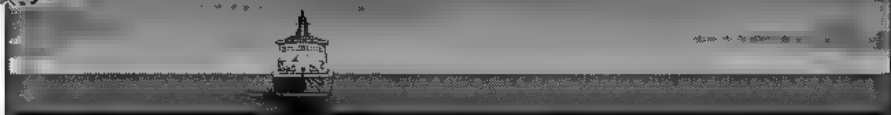


وقتی پاپایی مشغول بازی شد، من در میدم!









دینگ دینگ



یه چایی اشتباه
کردم؟ خودت رو
نیاز توایلایت به
ناشتاخته ها علیه
کن!

چرا؟ چرا اون
یهویی اینقدر
ناراحت بعد اینکه
کل امروز رو خوش
گذشت بهش؟!

این
چم
ناراحتی



دیگه وقت شام
شد، و هنوز
نتونستم پایی
رو پیچونم!

پورم نمیشه
مامانی رو فراموش
کردم و به چاش
خوش گذروندم!

عصع



اون از من متقره؟
دوره سرکشی ش
شده؟ خانواده فورچر
محکوم به نبودیه؟!

شکمت...
درد میکنه،
آبیا؟ حالت
خوبه؟

...



خوبه
جدی؟ که
میشنوم

واقعا دارم از
ماجرای جویی م
لذت میبرم.



اوه... دارم
پایای رو تگران
میکنم؟

نه، من
خوبم.



ولی میگم ای
کاش مامانی با
ما بود.

و برای همیشه که باید
برم پیداش کنم تا
پهش کمک کنم...



وقتی بتونم با
هر دوی شما
باشم همیشه
بهترین.



اون فقط یه بچه
کوچیکه.



اه، البته.

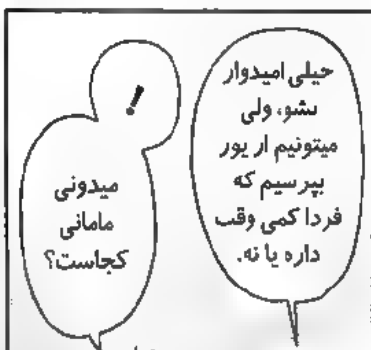
اوه.
باشه.

من واقعا
میخواستم یور
بتوبه از کارش
یه کم مرخصی
بگیره.



اگه جواب
بده، میتونیم
فردا هم رو
بیمیم.

نمیدونم، ولی
میتونم از طریق
مستخدم بهش
پیام بدم.



حیلی امیدوار
شو، ولی
میتونیم ار یور
پرسیم که
فردا کمی وقت
داره یا نه.

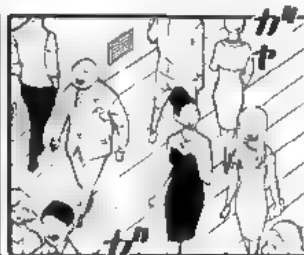
!
میدونی
مامانی
کجاست؟

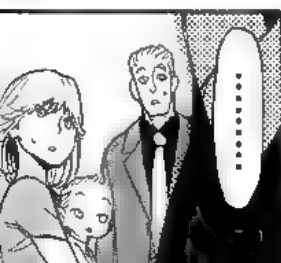
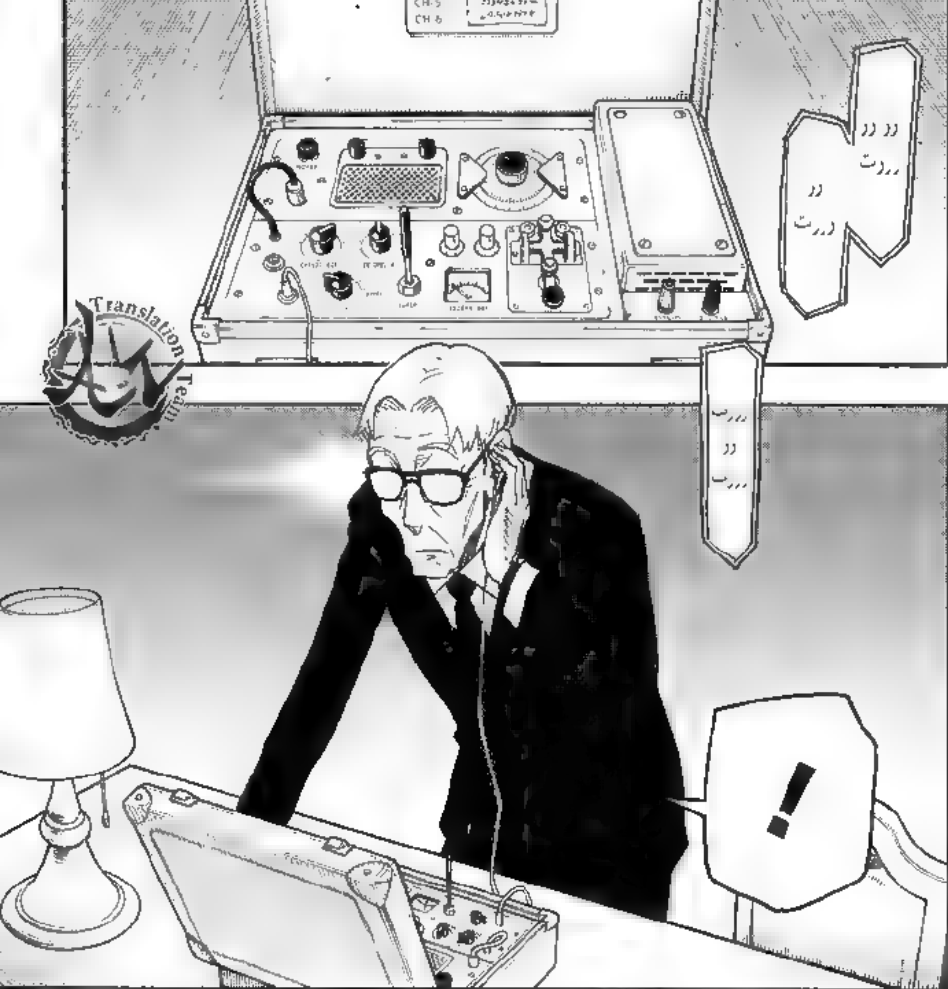


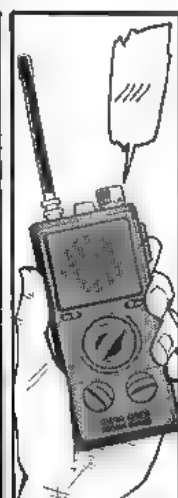
راستی، شنیدم
که قراره بعد
شام آتیش بازی
راه بندازن.

سر تون دادن

باشه.







بهشون
بگو برن به
موقعیتهای
سطح ۳ برای
کمین.

خیلی
خب.

به تیم
خبر
داده...



بیاید
بریم!

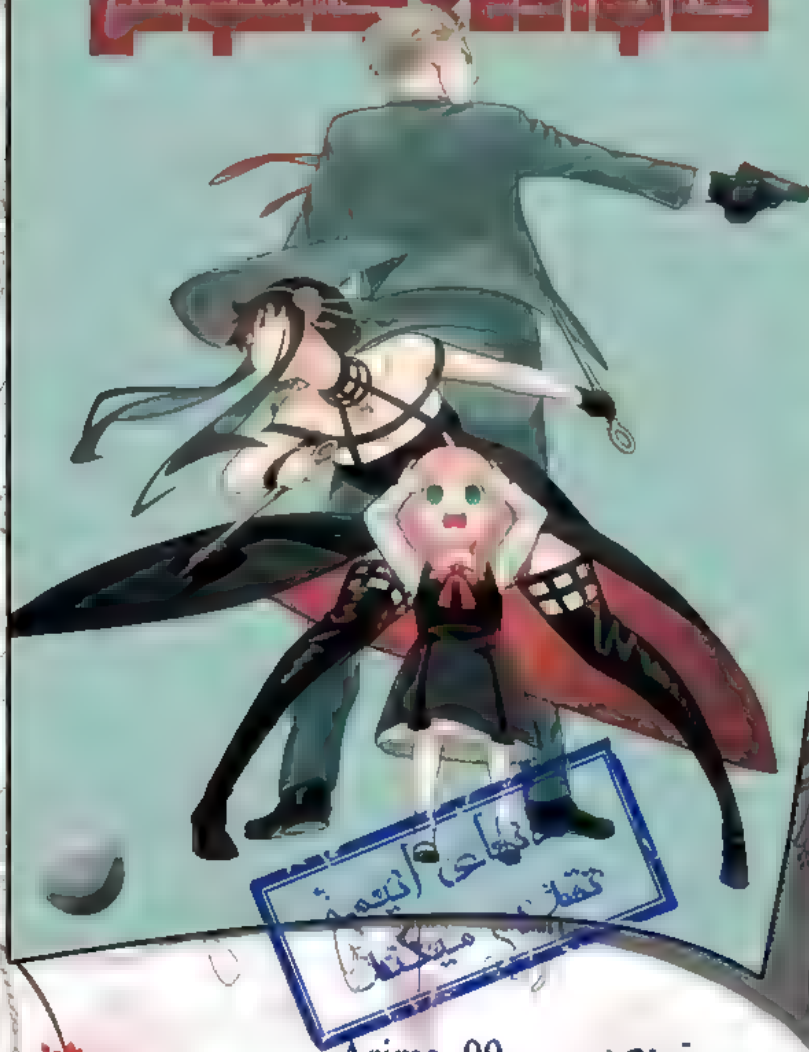
خب.

تیم

بیرون
نشونی از
دشمن
دیده
نمیشه

www.zphonar.com

خاتونه جاسوس



مترجم: Arima_99

نقاشی (ویرا): Amirhossein1374

حروف چین: Siao

هماهنگ کننده: Saji

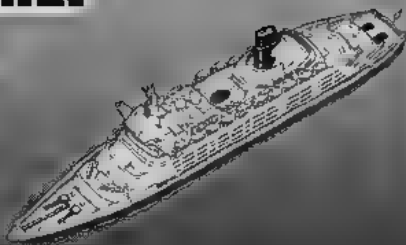
مأموریت: ۵۱

SPY×FAMILY

スハファミリ

ماموریت ۵۱

نوشه ناتسو نا اندو



نمایش آتیش
باری داره
شروع میشه!

遠藤達哉

امیدواریم وقتی
آسمون شب و
دریا رو نورانی
میکیم همگی
بهمون ملحق
شید!



بیا این شب
آخر رو یه شب
به یاد موندنی
بکیم!





و بعد کشتی
انتقال شما رو
سوار میکنه.

از خروجی
اضطراری در
جلوی عرشه ۲
فرار میکنید.

مدیر اونجا
منتظر مونه.

اول میریم به انبار
محوطه ۳، که قایق
های بادی اونجان.



پس وقت
آرادمون رو
امشب چیکار
کنیم؟

اگه همه چی طبق
روال پیش بره باید
در طی آتش باری
خودمون به اونجا
برسونیم



یه پول خفص
به حیث میریم
و بعدش کار بو
سالی شهرداری
رو کنار مذاریم.

فقط
مک ماهون
رو عصائی
نکن



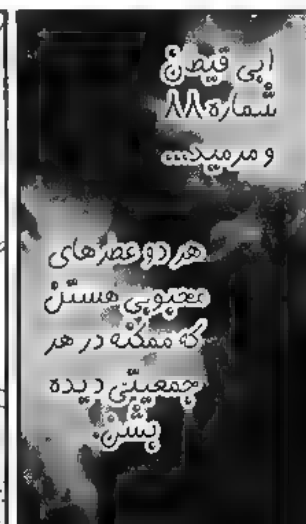
شوخی
میکنی؟ میریم
به کازینو!

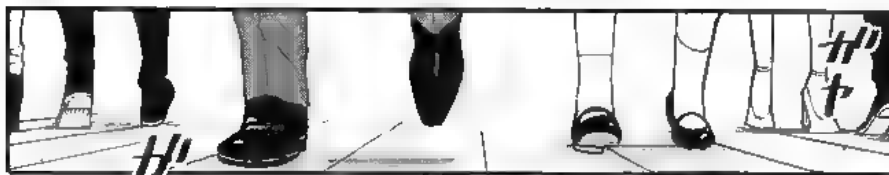
آتیش
بازی رو
بینیم؟

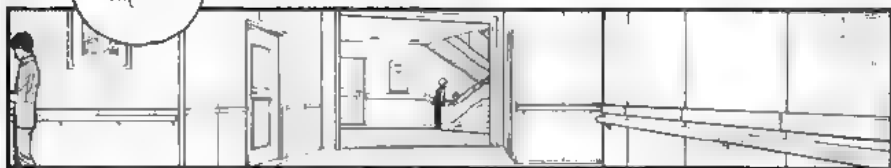
ستا
ستا

چرخیدن











مدیر مک ماهون
بهم کلیدی داد
که راهرو خدمه
رو باز میکنه.
میتونیم از رو
سقف بریم جای
که برای عموم
نار نیست.

اصه...
دیگه؟

بیاید فعلا
بریم بالا
رو عرشه.

تا
تا
تا



↑
...



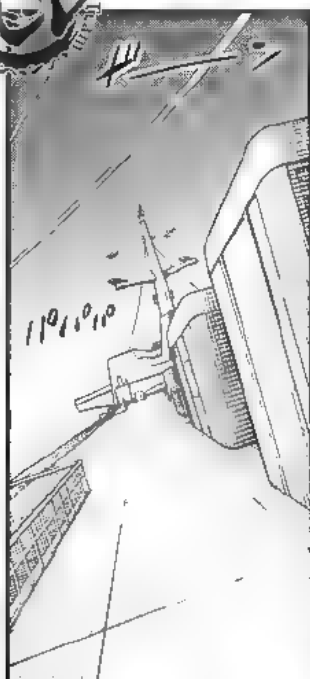
پس
بریم.

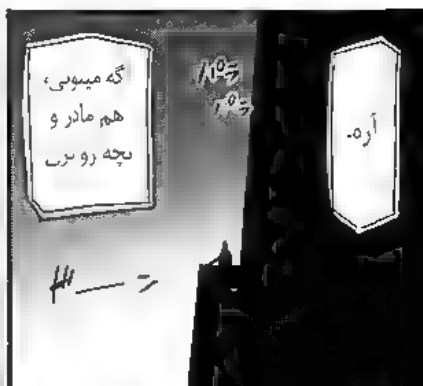
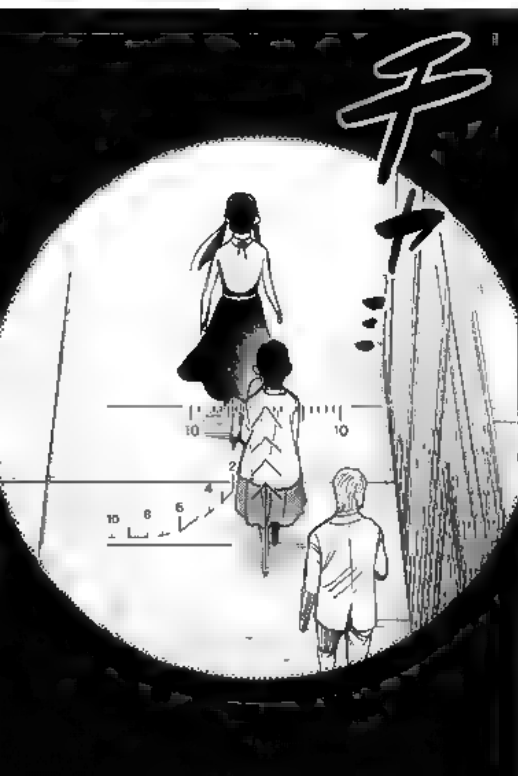
بد باشه.

شک داریم کسی
صدامون رو بخاطر
آتش باری بشنوه،
ولی سعی کنید تا
حایی که میشه آرام
حرکت کنید.

اثری
از هیچ
کس
نیست.



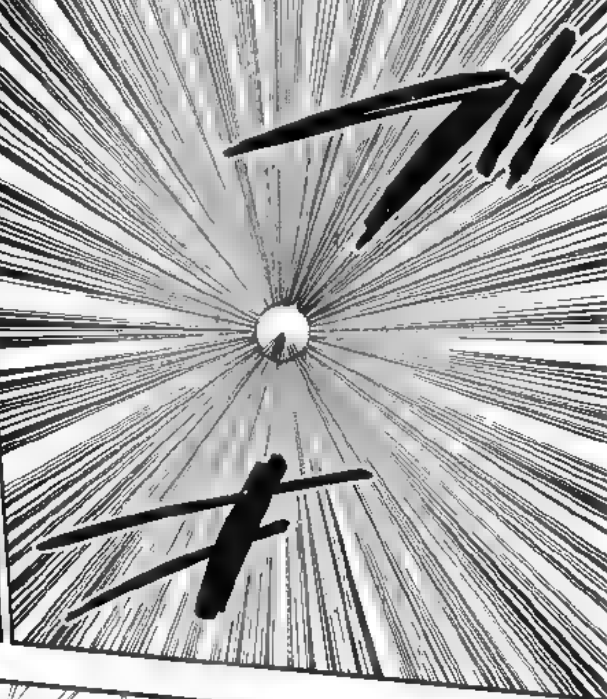


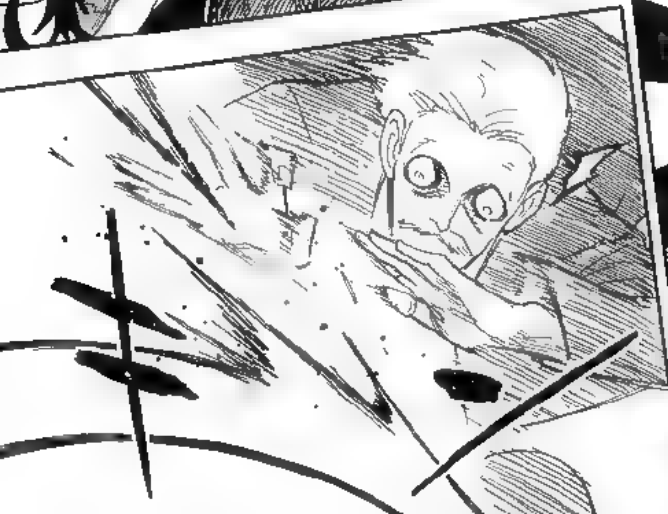


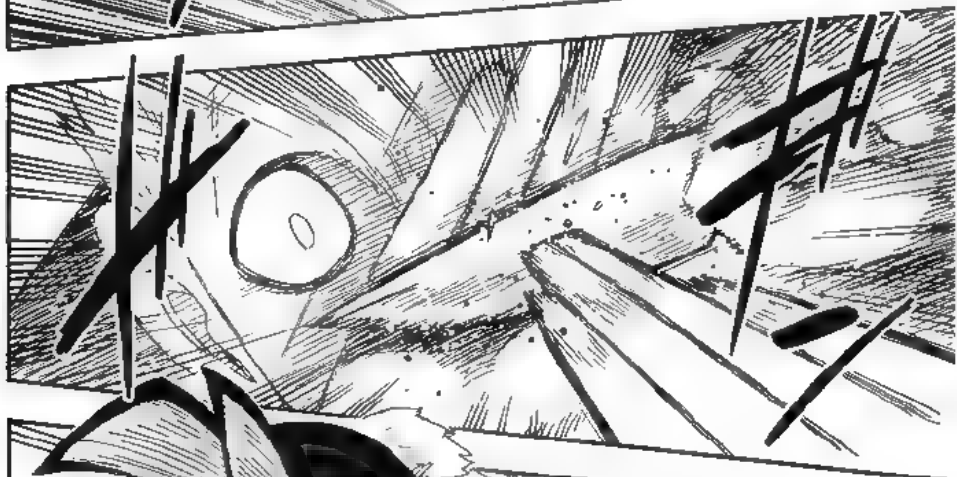


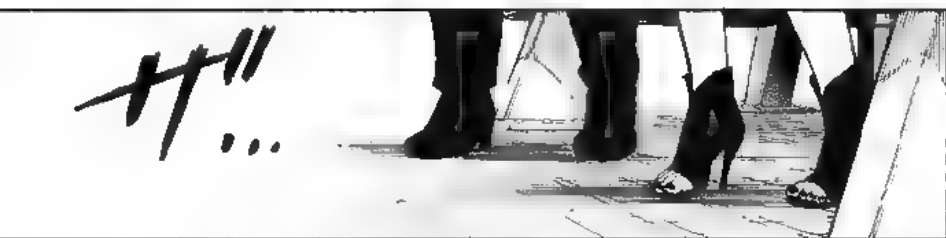


چامخالی
داد!









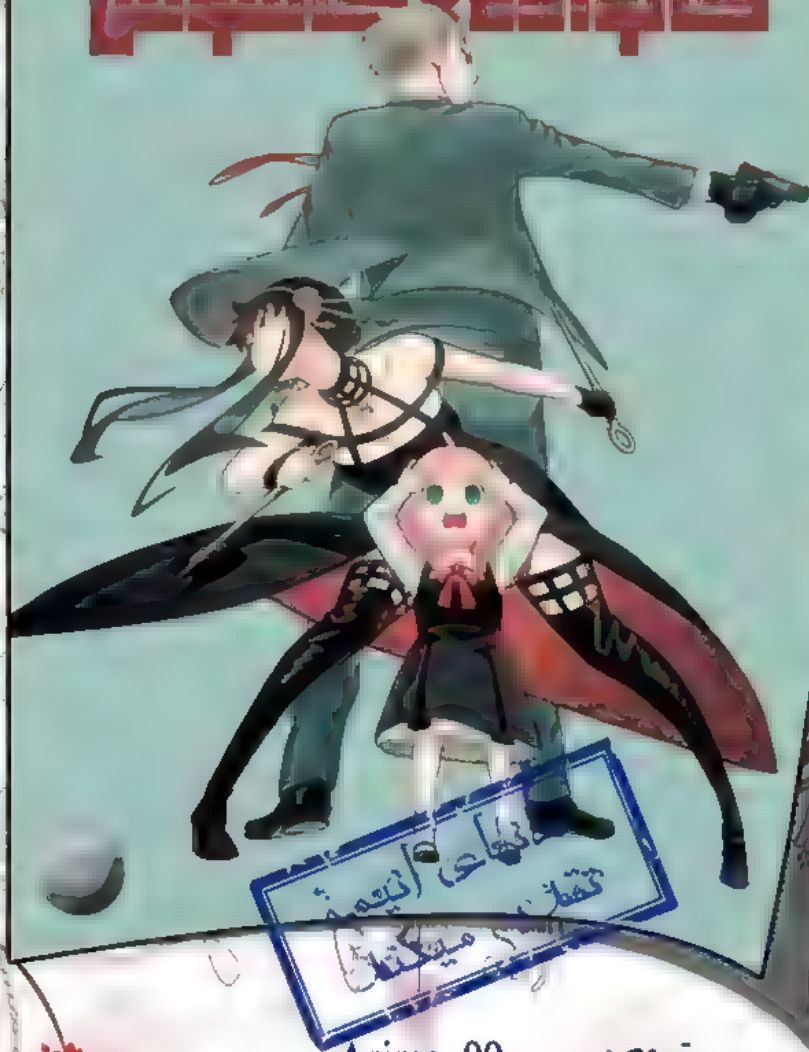


همه سون
انقدر خوبن!



www.zphonar.ir

خانواده جاسوس



مترجم: Arima_99

نقاشی (وباره): Amirhossein1374

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

مأموریت: ۰۱.۰







تا - دا

من برگشتم،
یوری! همه جور
چیز سالمی رو
برات پیدا کردم!

یور
کا!



هتر سو، یوری

جین سبج
جوت تو

شلیق
شلیق



اگه پاترم اینچوری
مریض پشیم، یور
ممکنه خودش رو
به کشتن بده!

باید سالم و قوی
بزرگ پشما

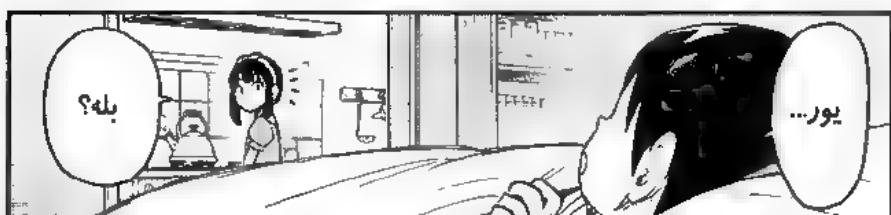
همین الان
برات چای
درست میکنم!



چه
اتفاقی
برات
افتاد
!؟

چند تا
زنبر از
دستم
عصبانی
شدن.

و باید
با یه گراز
میجنگدم.
مشت کت گورنت
داریم!



بله؟

یور...

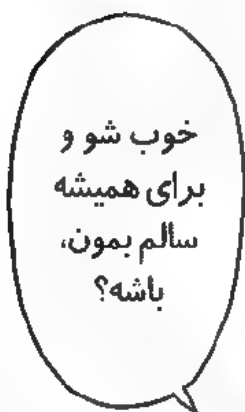


فیلی فوش
شانسم که
فواهری مثل
تو دارم.

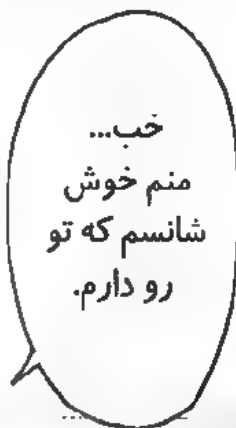


هاها! من
خوبم

اینجوری
حرف نزن!
انگار داری
میمیری!



خوب شو و
برای همیشه
سالم بمون،
باشه؟



خب...
منم خوش
شانسم که تو
رو دارم.



یور...

بِخاطر
خواہر
عزیزہ...



... میخوام
این دنیا رو
جای بهتری
بکنم.



اوہ، خیلی
خوشحالم!

وہم صحت
واللہ اعلم
این واقعات از
درون گروہ
کرد



ممنونم،
بہتر میثم!

پہا۔ اینو بفور
و مالت بہتر
میشہ۔



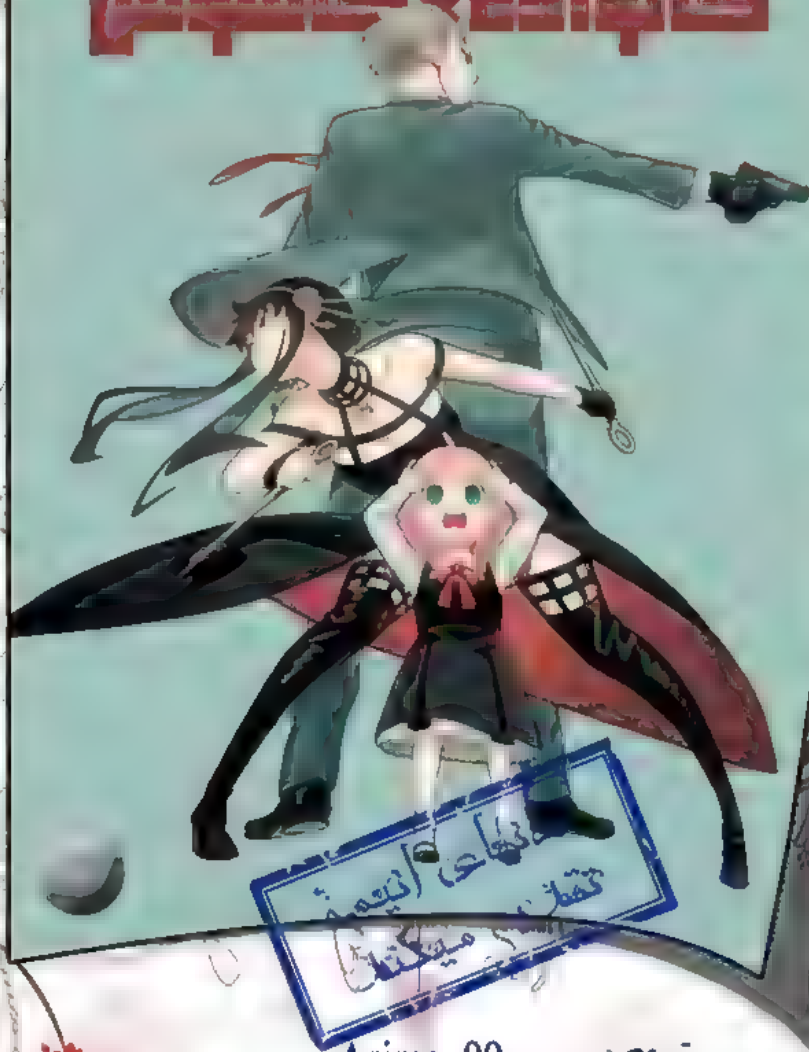
٥٥٥

والای!

و همچنین
مره ش حیلى
شیه اونیه که
یور قلا درست
میکرد.

زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



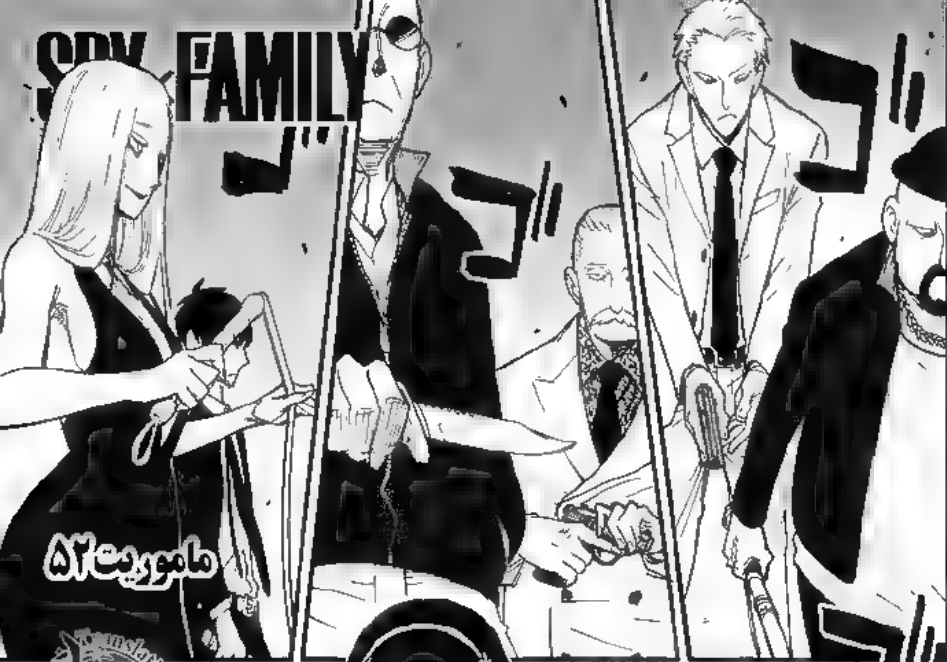
مترجم: Arima_99

نقاشی (وباره): Amirhossein1374

حروف چین: Siao

هماهنگ کننده: Saji

مأموریت: ۵۴









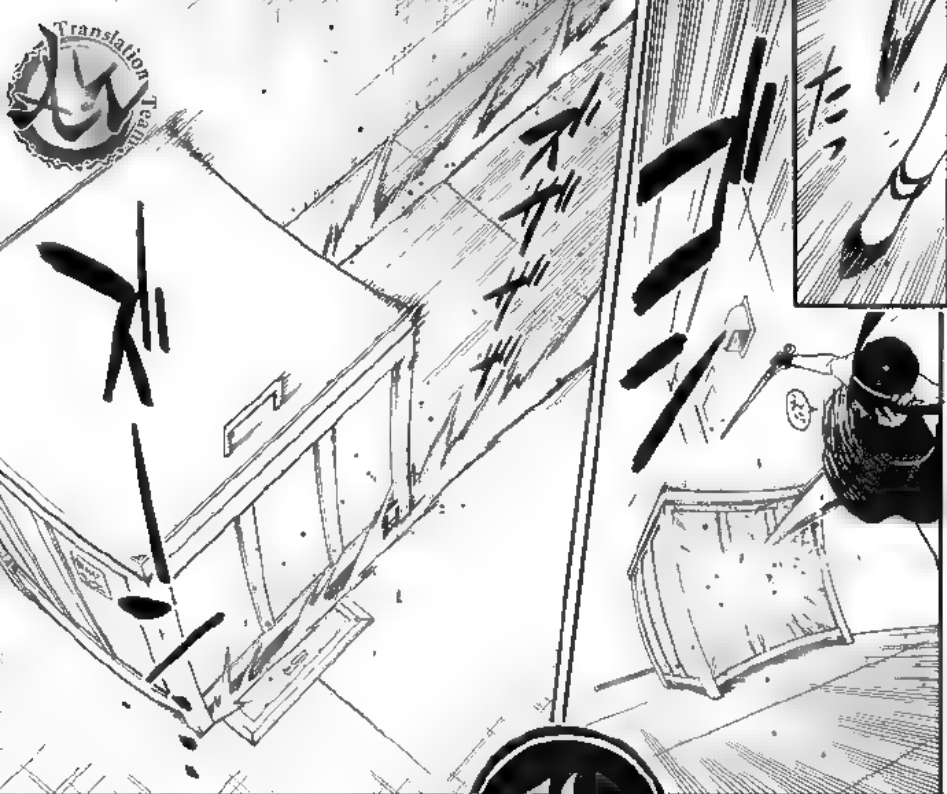




> ورواں > میکنه!
 حتی با جلیقه
 ضد گلوله خیلی
 > و میکنه!



金

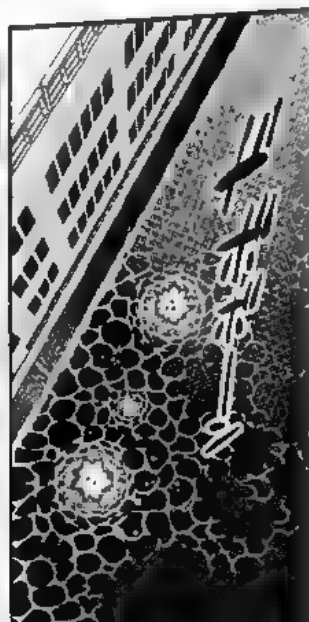
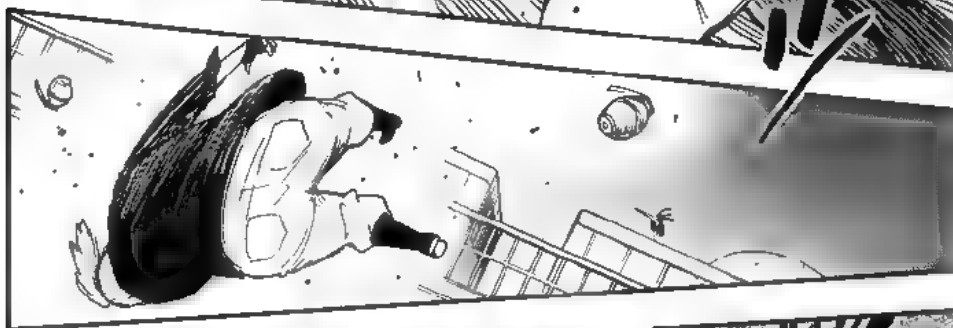


حالا دنگه هیچ
کس نه این زودیا
اون در بچه رو ناز
نمیکه.

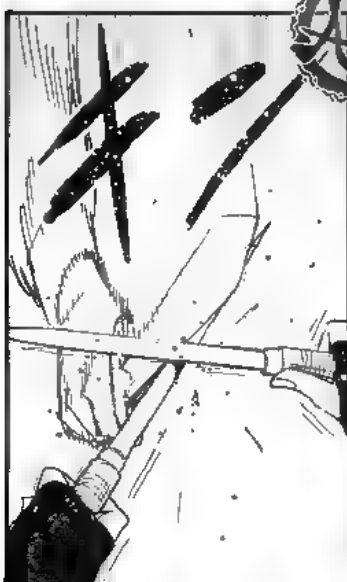
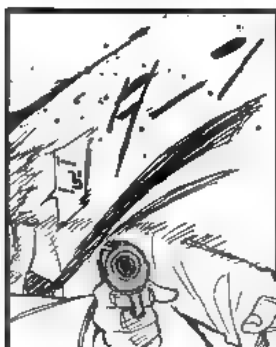


فکر کردی
این برای
متوقف
کردن ما
کافیه؟!

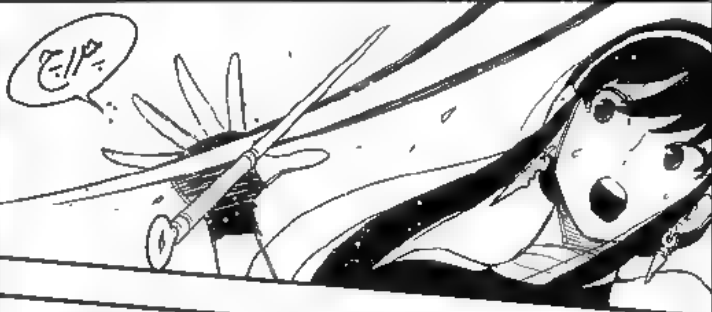
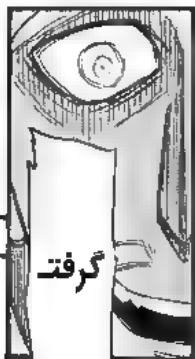
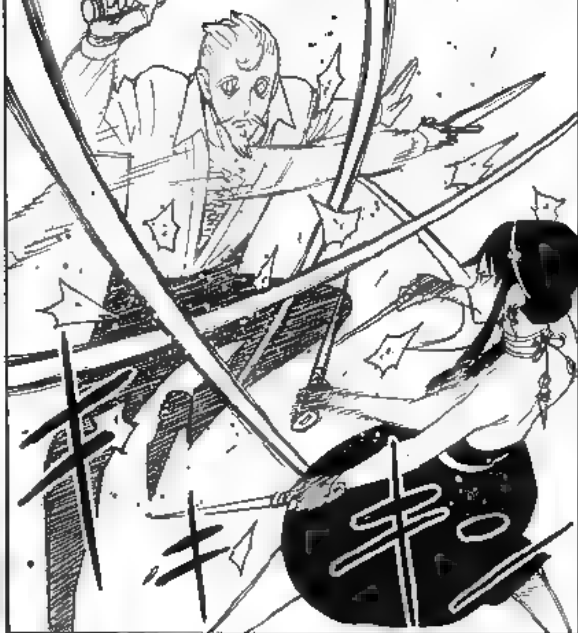
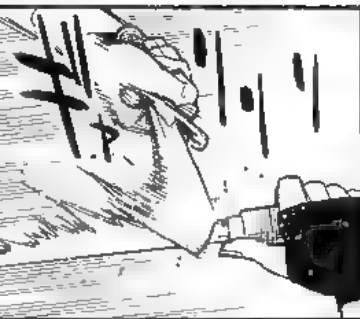
فقط
منفجرش
میکنیم!

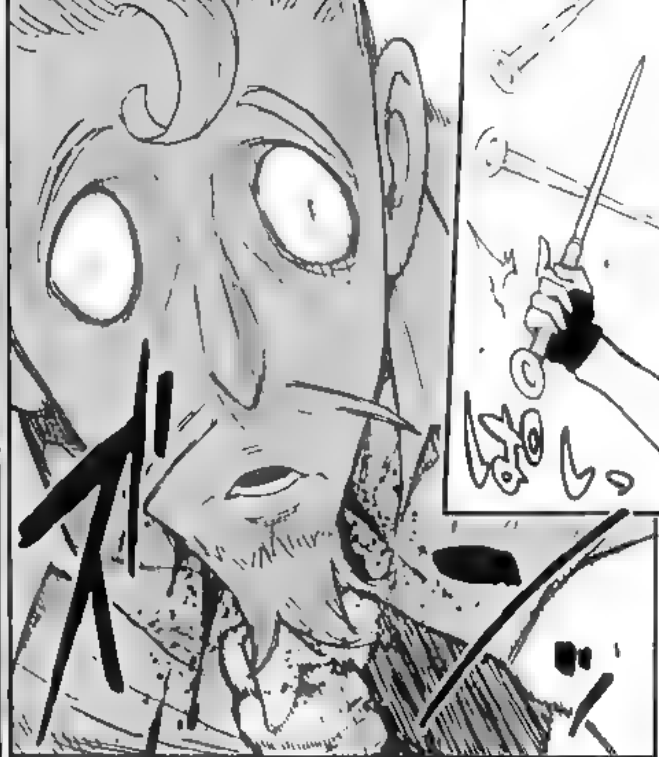




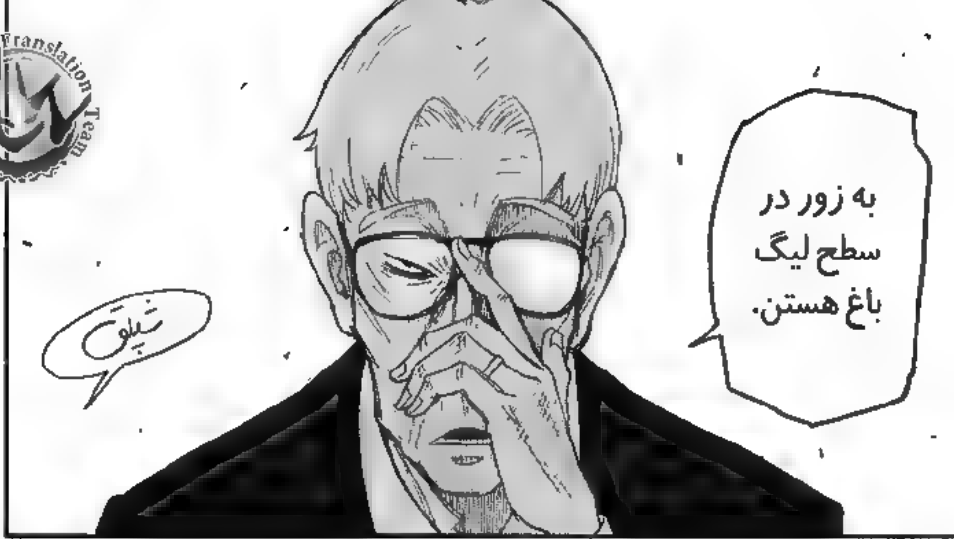


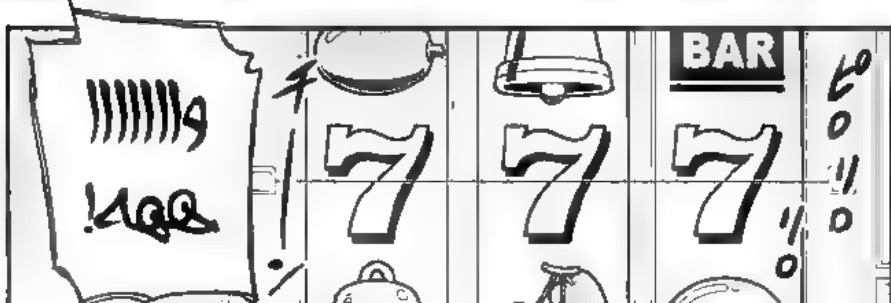
خب، فایده
نداره. عرشه
کاملاً کثیف
شده.
باید تمیزش
کنیم و هر
گونه مدرکی
رو از بین
ببریم.

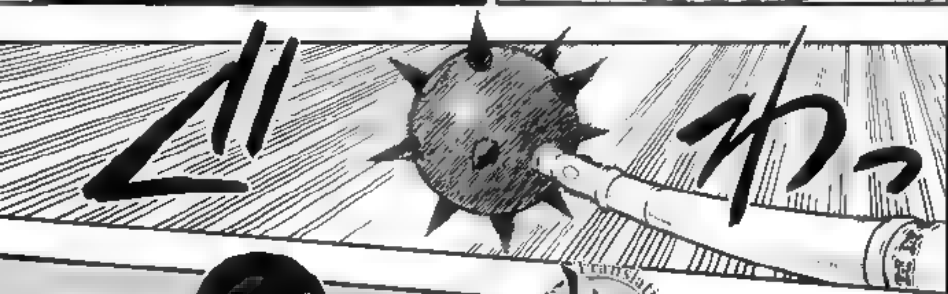


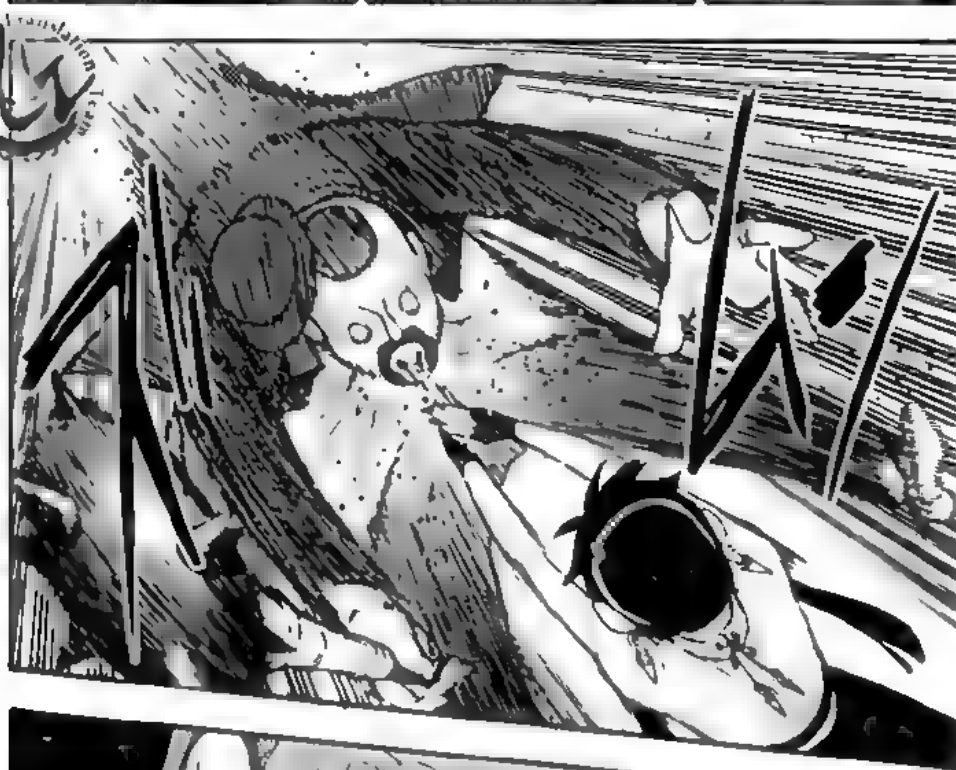


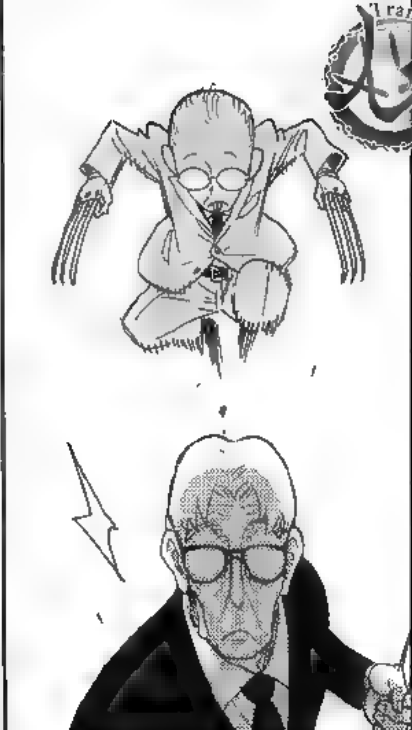
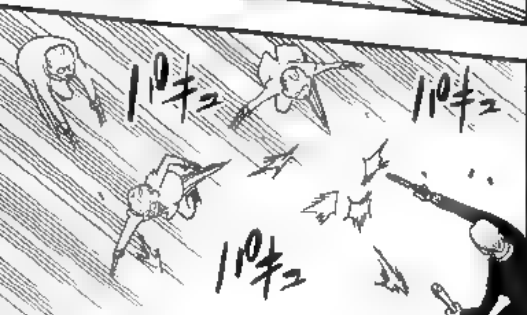
















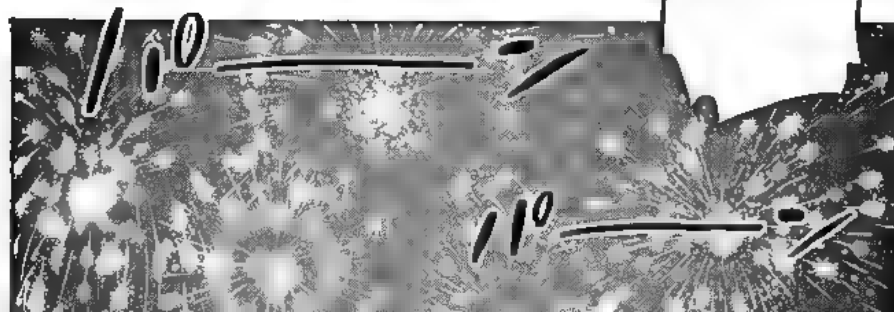
من
پادشاه
چک



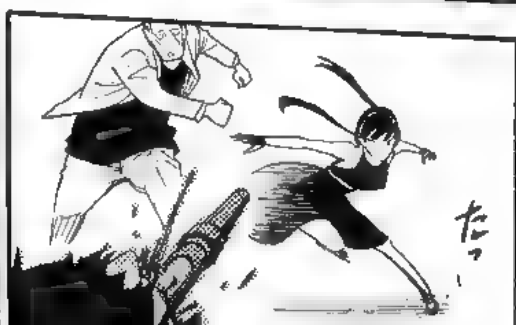
حالا
امرلدا
جلوته،
ارباب
سیم ها!



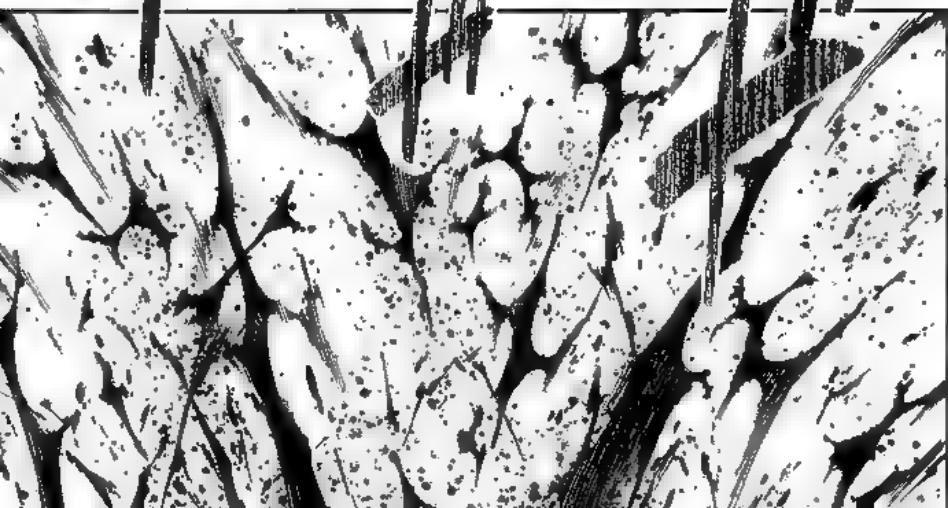
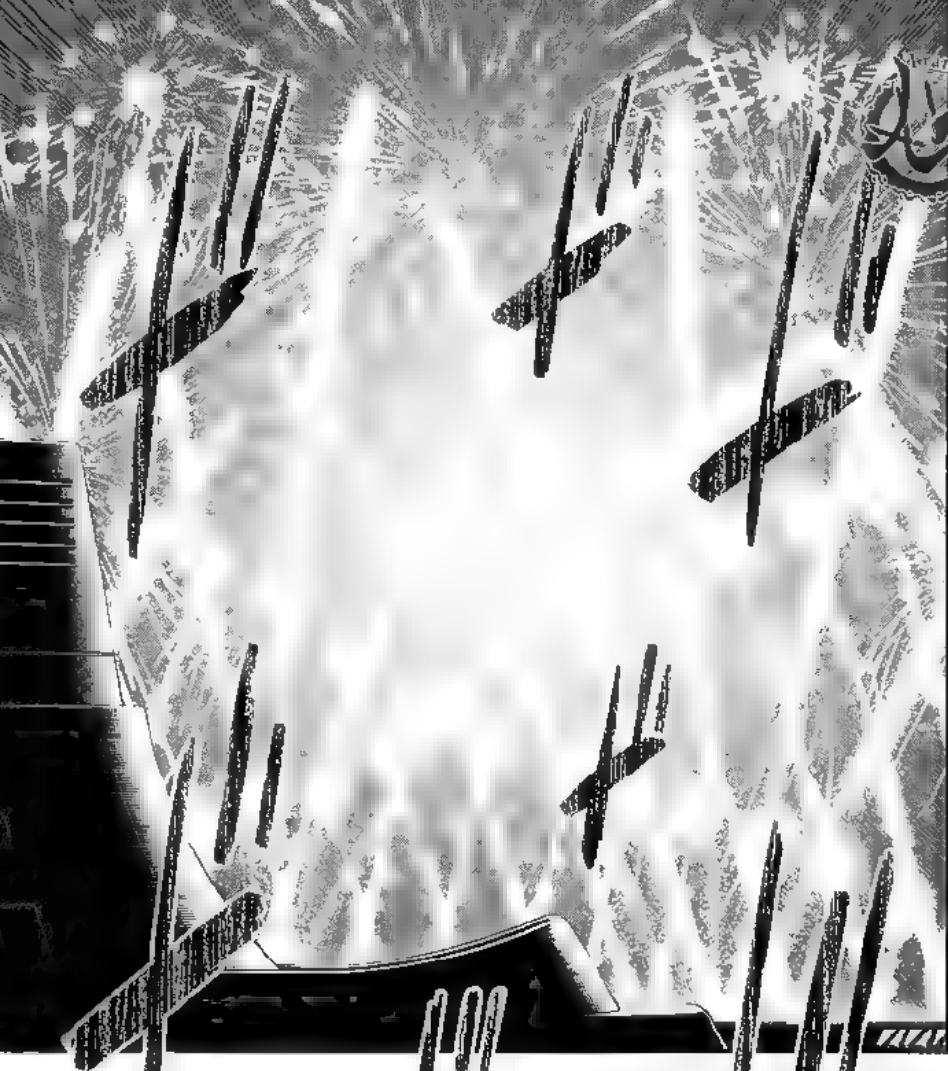
حالا برای
مرحله آخر
نمایش
آتیش
بازی مون!

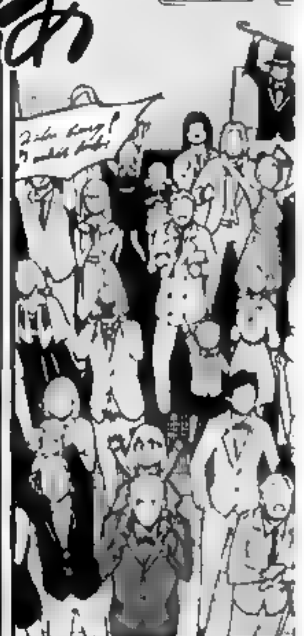
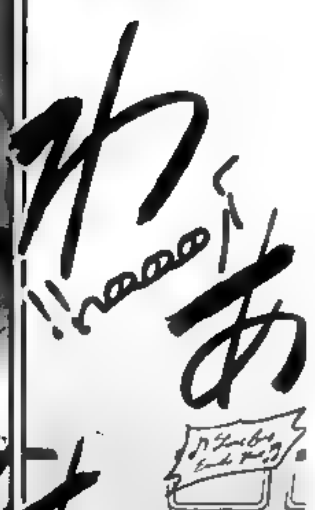












あ

قلت، تعالوا
نقوم بهذا

あ

فیش



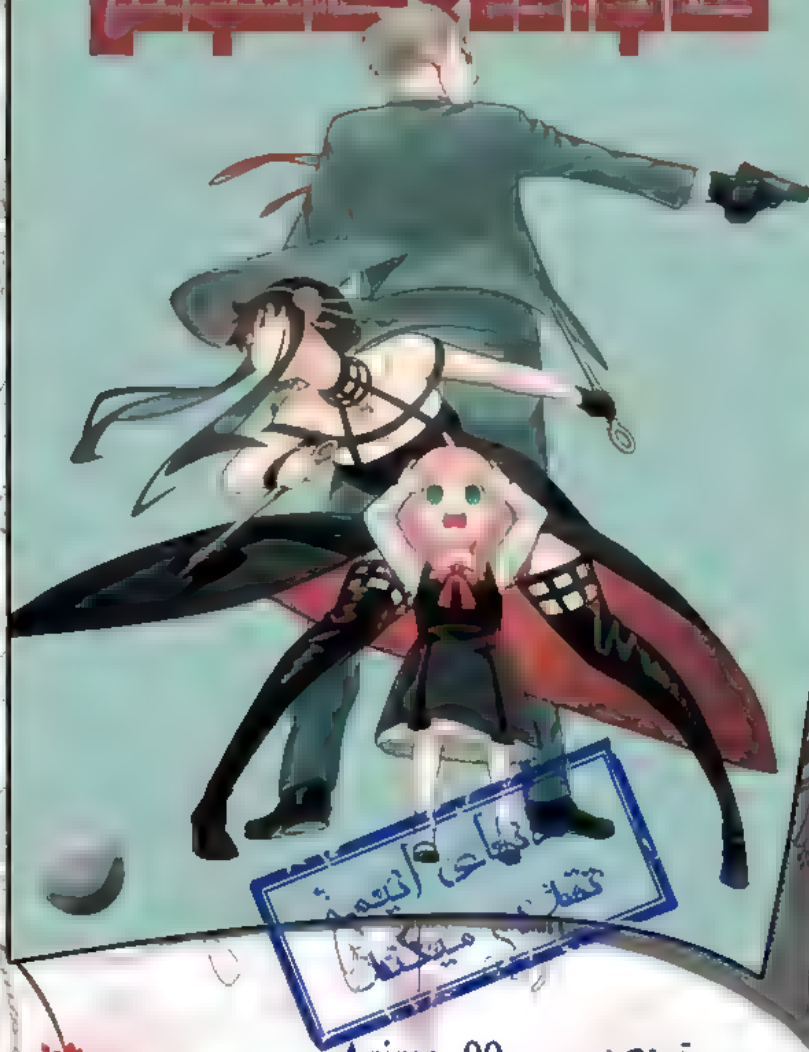
فکر کنم یکی
از انگشتم از
جا در رفت!

* م. سیدی صفت کشتی رو
کشتی بعد فقط انگشت در رفت!



www.zphonar.com

خانواده جاسوس



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی (وباره):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

مأموریت: ۵۳۰



کارت رو
خیلی جدی
میگیری.

خب، فکر کنم
مرگشون یعنی
بخش بیشتری
از جایزه برای
من میشه.

نمیتونم
قانعتم کنم
که از این کار
کنار بکشی؟
از خون ریزی
بی دلیل
پیشگیری
کنیم.

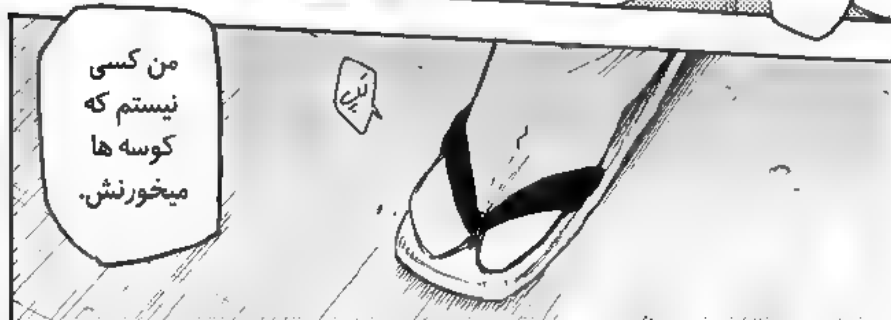
فکر
میکنی
داری
با کسی
حرف
میرنی؟

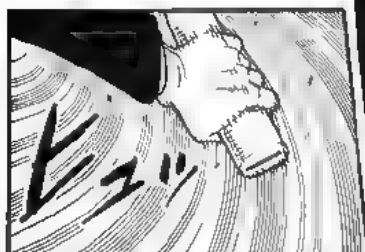
بیازی نه
پرسیدن
نیست.

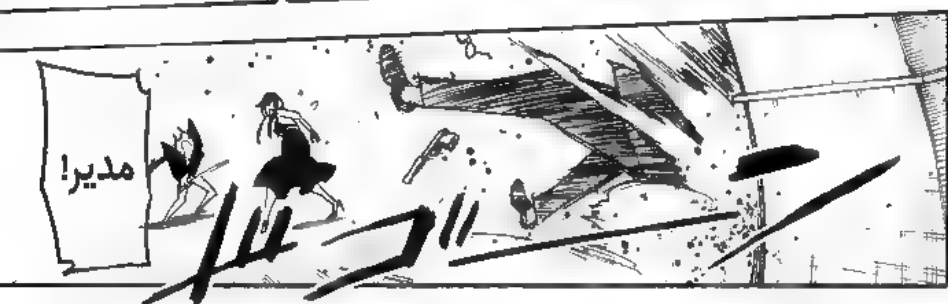
ما از
قبیل پول
پیش رو
گرفتیم.
بعلاوه سوار
قایقیم. جایی
برای کنار
کشیدن، نیست.

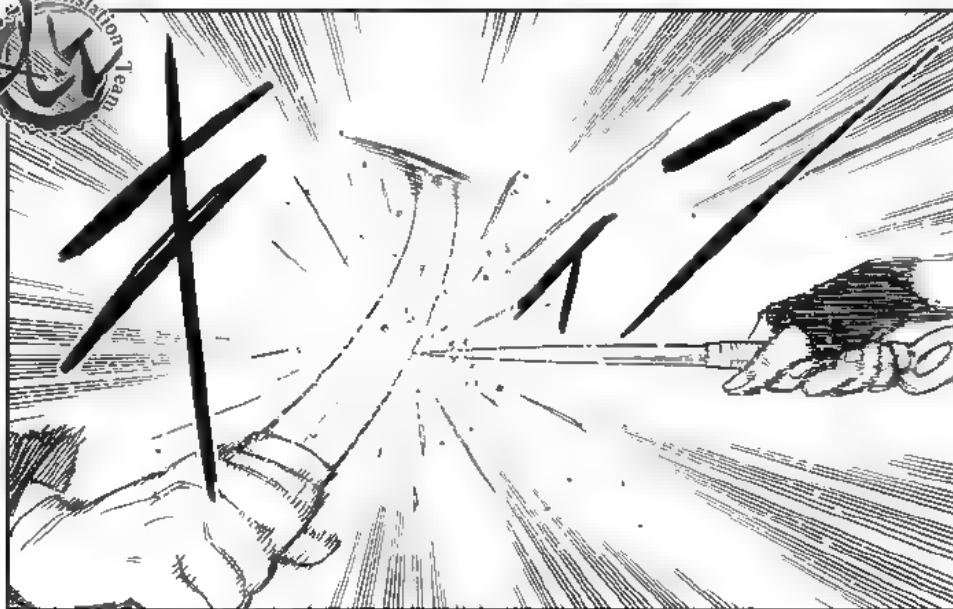
مدیر!
اینجوری بهشون
نگاه نکن!

و حدس میزنم
اون جنتمنی که
اونجاست هیچ
قصدی نداره تا
بذاره جون سالم
به در بریم.





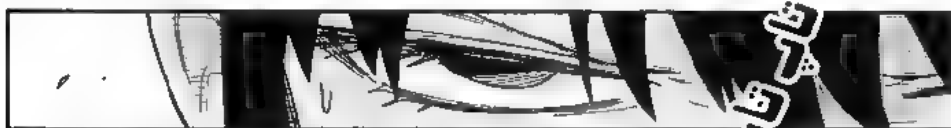






... دوپاره
سنگین شده.

پام...



بعبیده ولی اگر
زمانی بمیری یا
به شدت زخمی
بشی...

... به فور چر
گفته میشه
که، مجبور شدی
فورا انتقال پیدا
کنی.

تاپ تاپ



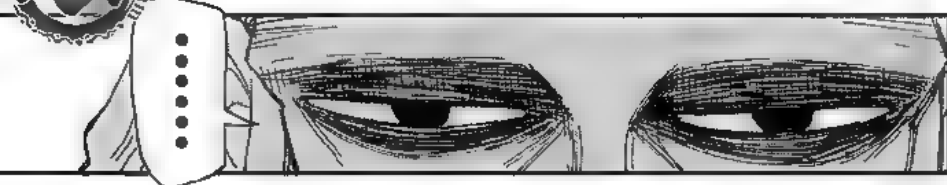
هعع!

ناپدید
شدن بدون
هیچ حرفی
...

من واقعا
زن سنگدلی
هستم.

چت
چت
چت





این کار رو میکنم
تا از خانواده م
حمایت کنم.

لطفاً فک
نکن منم یکی
مثل شما!
من... من...

وایسا... فکر
کنم فرقی با
انجام دادنش
برای پول
نداره.

کشتن یون
میشه سر سفره
ت، همونطور که
برای ما اینجوریه
میتونیم مثل دو
تا همکار بحث
کنیم.

من بازی
نمیکنم
یه پیشنهاد
کاری منطقه.



ولی... واقعا
اینجوریه؟

یه صدای وجدان
شراقتند دارم؟
از کی؟



و در هر حال،
پول کافی

دارم... دلیل اصلی
که آدم پدها
رو میکشم
برای
کسورمه.



اوو! اوو!



دقیقا...

این
کار رو
برای چی
میکشم؟

اوو
ز





اوه خدا چون
میخواه منو
بکشه، باید
چیکار کنم؟

هنوز باید
لباسهای لوید
رو از خشک کن
بدرارم.



کتابخانه

وایسته دارم
درباره چی
حرف میزنم؟

و همه اون کتابهایی
که کتاباز کتابخونه
پرداشته رو پس
بدم...



یه کمی
خسته ام.

هی،
یورا
اینجا!

یورا
یورا

اوه ببین.
یوری داره
چلو چشمام
پای پای
میکنه.



چرا این
مرد یه
شمشیر
گنده رو به
سمت من
گرفته؟

هههه...
سر
درد
میکنه.

☆ — وو هوو!



دیه تیار
نداری تا
ارت حمایت
کنم. میتونی
زندگی ت رو
بگذرونی.

این رو خریدم
اولش حقوق
اینها

دیه به این
کار آدم کسی
نیازی ندارم.

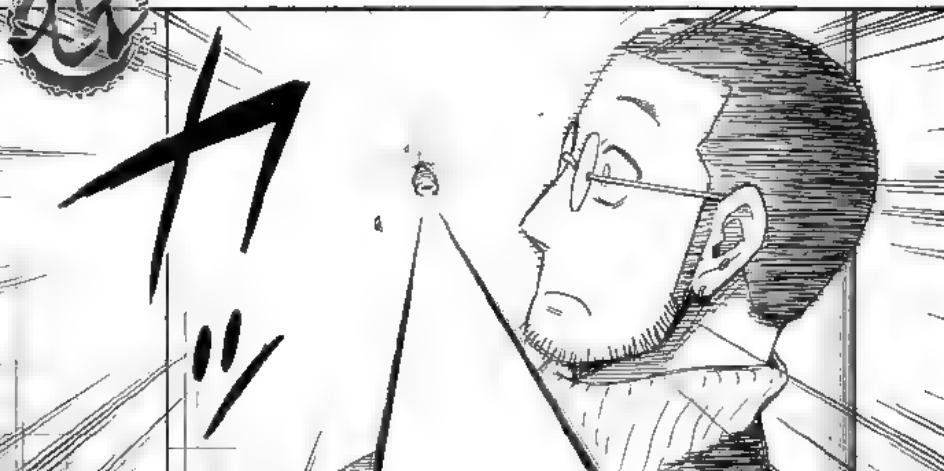
آه
آه



فکر کنم
کارمون
اینجا تموم
شد.

حساب
اولکا و بقیه
رو برس.

گرفتم.



اولکا...؟

اولکا!
بازم چرا داشتتم
آزش مراقبت
میکردم؟

تو
...

نه...
اون نه.



...میخواهم
یه زندگی
آروم داشته
باشم.

من
فقط
...





اوه، حالا يادم اومد.

پرای همینه که
اومدم به این
کار.

پرای همینه
که تو این کار
موندی.

اونقدر سرم گرم
بود همه چیز رو
کنار هم نگه دارم
که کاملاً یادم رفت.

همه چیز که
میخواستی...

بود، ولی نبود.

برای پول بود؟
برای کشور بود؟

... این بود
که از زندگی
بی دغدغه
یوری مراقبت
کنم.



دنیای پدر شده از
تلاشهای الکی.
پدرای اینکه جلوی
اونهارو بگیریم که
سرد راه اون یا کس
دیگه ای نیان...

... از طریق
تمیزکاری
ممکنه.

و اون هنوزم
تغییر نکرده.

در واقع...



حالا پیشتر از
قبل حقیقت داره.



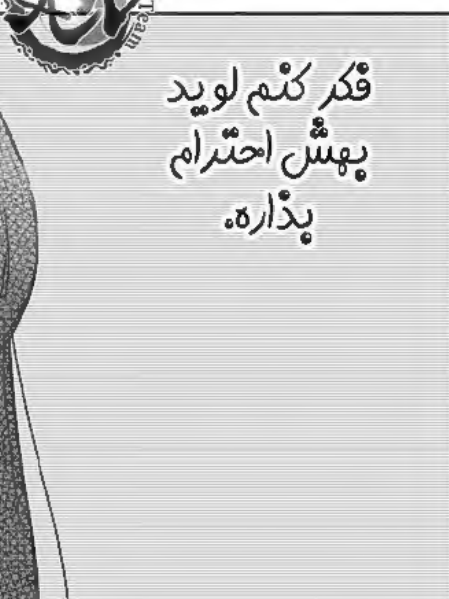
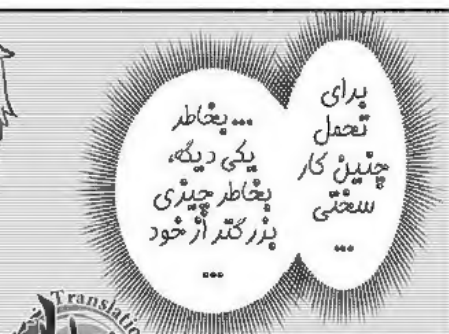
شپ



نیازی
ندارم تا
در آرامش
باشم.



اهمیتی نمیدم اگه
مچپور باشم دستم
رو خونی کنم.





این مبارزه
رو به خیال
نمی‌شود!

برای
حمایت
...